

کالایی ساده و تولید کالایی سرمایه‌داری را خود مارکس در کاپیتال جنبش گوشزد میکند :

"پروسه تولید مادامکه به مثابه وحدت پروسه کار و پروسه ایجاد ارزش در نظر گرفته میشود پروسه تولید کالایی بحساب میاید ؛ ولی مادامکه به مثابه وحدت پروسه کار و پروسه ارزش افزایی در نظر گرفته میشود، دیگر پروسه کاپیتالستی تولید یا شکل سرمایه‌دارانه تولید کالایی بحساب میاید." ۴۶

بنابراین برای مارکس و انگلس در عین اینکه تحول فرم مالکیت خصوصی سرمایه به "غیر خصوصی" آن کاملاً قابل تصور بود، در عین اینکه برای آنان فرم ارائه محصولات پروسه کار در تولید کاپیتالستی میثوانست از شکلی بی برنامه و آزاد به سازمان یافته و انحصاری تحول یابد<sup>۴۷</sup>، ولی هیچکدام از این تحولات برای آنان معادل الغاء خود نظام سرمایه‌داری نبود. هر چند که این تحولات شرایط مساعدتری را برای دگرگونی بنیادی آن فراهم میآورد. برای آنان مادامکه کارمزدی وجود داشت و نیروی کار بعنوان کالا توسط سرمایه خریداری میشد،<sup>۴۸</sup> قانون ارزش مبنای تولید اجتماعی جامعه سرمایه‌داری قلمداد میشد. برای مارکس، تنها با الغاء کارمزدی بود که سرمایه ولذا قانون ارزش الغاء میگردد :

"سرمایه شامل کار انباشت شده‌ای که به مثابه وسیله‌ای برای تولید جدید در خدمت کارزنده قرار میگردد، نمیشود. سرمایه شامل کارزنده‌ای است که به مثابه وسیله‌ای برای ابقا و تکثیر ارزش مبادلاتی کار انباشت شده بکار میرود. ... بنابراین سرمایه مستلزم کار مزدی است و کارمزدی مستلزم سرمایه، هر دو متقابلاً شرایط حیات دیگری را باعث میشوند؛ هر دو متقابلاً یکدیگر را بوجود میآورند."<sup>۴۹</sup> (تاکیدات در متن اصلی است)

این لاقیدی پراثویراژنسکی در عرصه اقتصاد سیاسی وی را ملزم میساخت که در توضیح سایر مقولات اساسی سرمایه‌داری که در روسیه آن زمان نیز یافت میشد، وجود هر کدام را با تسامح توجیه کند. وجود کارمزدی به معنای سیستم دستمزدهاست. این را پراثویراژنسکی خود تصدیق میکند. ولی وجود کارمزدی در عین حال به معنای تولید ارزش اضافه در طول پروسه کار و تحصیل سود برای سرمایه هم میباشد. این دوران نیز وی تصدیق میکند ولی وی علیرغم مشاهده این مقولات در جامعه روسیه آن زمان وجود آنان را به شیوه‌ای دلخواه توجیه

میکنند:

"ارزش اضافه یا مازاد محصول؟ شما واژه اضافه محصول را تا آنجا که مسئله دیگر صرفاً بر سر مشخص کردن خصوصیات نه آنچه که موجود است بلکه روند توسعه‌ای را که در جریان است مدنظر دارد. دقیقتر میدانم. همانطور که مشاهده کردیم، مارکس واژه 'ارزش اضافه' را در ارتباط با مناسبات استثماری بکار برد که هنوز تمام عناصر این مقوله را در فرم خالص و کلاسیک شان در بر نداشتند. و این واژه را در انتظار تکوین مناسبات تولیدی بکار برد که هنوز در حال نفع بسمت فرم کاپیتالستی استثمار نیروی کار بودند. به همین شیوه نیز ما واژه 'مازاد محصول' را در شرایطی بکار می‌بریم که مناسبات تولیدی و توزیعی [جامعه ما] عناصری را هم از مقوله ارزش اضافه و هم از مقوله مازاد محصول تولیدگسترده در خود دارند. [با این تاکید که] مقوله دومی در حال تفهیم یافتن بر اولی است." ۵۰

با توجه به آنچه رفت، روشن است که آنچه پراشوبراژنسکی بعنوان قانون انباشت اولیه سوسیالیستی تبیین کرده بود و بعنوان یک قانون جهانشمول کاربرد آنرا برای دیگر جوامعی که انقلاب پرولتری را تجربه کرده باشند تجویز مینمود، در حقیقت چیزی بجز تئوریزه کردن چگونگی افزایش حجم سرمایه دولتی از قبیل تولید بخش خصوصی در روسیه نبود. سرمایه‌داری دولتی آنزمان روسیه، از توانایی و قدرت مادی و تکنیکی لازم برای خارج کردن سرمایه خصوصی (چه در مقیاس روسیه و چه در سطح جهانی) با اتکاء صرف به مکانیسم بازار و رقابت آزاد برخوردار نبود، لذا از طریق انحصاری کردن شاخه‌های مهم تولید و وضع سیاستهای مالیاتی و قیمت‌گذاری معین در تلاش برای حذف سرمایه خصوصی از عرصه اقتصاد و فراهم آوردن ملزومات مادی توسعه و گسترش خویش بود. پراشوبراژنسکی این پروسه تاریخی را به درستی تئوریزه کرده بود. منتهی آنچه او تحت عنوان قانون انباشت اولیه، معادل الغاء قانون ارزش قلمداد میکرد، در حقیقت چیزی بجز بیان تئوریک تغییر فرمی در عملکرد قانون ارزش در قاموسی متمایز از آنچه که در سرمایه‌داری کلاسیک قرن نوزدهم صورت میگرفت، نبود. آنچه وی بعنوان گرایش روبه زوال سیستم کارمزدی و دستمزد به کارگران بشارت میداد، چیزی بجز استمرار و تحکیم سیستم کارمزدی نبود. او بعنوان یک انقلابی کمونیست

مادقانه‌خواهان تحول یافتن مناسبات سرمایه‌داری بود، ولی آنچه اودر واقع امر تئوریزه میکرد ظاهر جدیدی از سرمایه‌داری بود. او بعنوان یک تئورسین کمونیست به جای آنکه کارگران پیشرو را برای مبارزه برعلیه کلیت نظام سرمایه‌داری با ابزارهای لازم نظری مسلح نماید، آنان را با تئوری‌هایش درمقابل سرمایه‌داری دولتی نوپای روسیه خلع سلاح نموده بود. میراث تئوریک او کماکان برما سنگینی میکند.

### ۳ - مکانیسم عملکرد قانون انباشت اولیه سوسیالیستی

در شرایط وجود سرمایه‌داری خصوصی در روسیه و در شرایطی که اقتصاد روسیه در انزوا بسر میبرد و در حصار دنیای متخاصم سرمایه‌داری قرار گرفته بود، چگونه بخش دولتی اقتصاد میتواندست به حیات خود ادامه داده و در عین حال موجبات توسعه بعدی خود را نیز فراهم آورد؟

پراشوبراژنسکی خود به این محدودیتهای واقعی واقف بود. برای اوروشن بود که این اقتصاد میبایست برای بقا، خود در زمینی بجنگد که حریف آن - سرمایه‌داری خصوصی - برایش تعیین کرده بود. بنا بر این اقتصاد دولتی روسیه میبایست در چهارچوب مناسبات بازار برعلیه سرمایه‌داری خصوصی میجنگید و تنها بدین سان میتواندست در دفاع از خود از ابزارهایی بهره جوید که مناسبات بازار امکان استفاده از آنان را مجاز میکردند. بنظر پراشوبراژنسکی رمز موفقیت اقتصاد دولتی دقیقاً در این نهفته بود که تا چه اندازه در تحقق این رسالت خود موفق از آب درآید. اساس مکانیسم بازار برای پراشوبراژنسکی در عملکرد قانون ارزش - آنهم به مفهومی که پیشتر مورد بررسی ماقرار گرفت - خلاصه میشد. لذا بنظر وی بخش دولتی اقتصاد میبایست از عملکرد خود این قانون ولی برعلیه آن استفاده میکرد. انجام چنین امری به چه معنا بود و آیا اقتصاد دولتی اصولاً از ملزومات انجام آن برخوردار بود؟

بنظر پراشوبراژنسکی توسعه سرمایه‌داری معاصر، روش و شیوه تاریخی مناسب برای تحدید و انقضاء نهایی قانون ارزش و با آن انقضاء مکانیسم بازار را در اقتصاد روسیه بوجود آورده بود. برای او عروج تراستها و انحصارات در دوران پیش از جنگ جهانی اول دوران رقابت آزاد و عملکرد "خالص" قانون ارزش را بطور قطع به پایان رسانده بود. او پدیده مشابهی را در خود روسیه مشاهده میکرد. در روسیه پس از جنگ نه فقط قدرت انحصارات روبه نقصان گذاشته بود بلکه کاملاً برعکس در ابعادی وسیعتر و گسترده‌تر از سابق وحتى پیشرفته‌تر از درجه انحصاری بودن اقتصاد کشوری چون آمریکا در جریان

بود. بنظر پراشویراژنسکی این نوع جدید سازمانیافتگی اقتصاد روسیه که سیطره آن به شعب مختلفی از جمله صنایع سنگین، شبکه حمل و نقل، سیستم اعتباراتی و بانکی بسط یافته بود، مهمترین ابزار موجود در دست دولت بود برای اینکه از یکسو بتواند عملکرد و تاثیر قانون ارزش بر پیکسره اقتصاد کشور را محدود نموده و خنثی نماید و از سوی دیگر موجبات توسعه و گسترش عملکرد قانون انباشت اولیه سوسیالیستی را فراهم آورد. خود او این مسئله را چنین توضیح میدهد :

"آن کشوری که بسوی سوسیالیسم در حال گذار است، ولی کماکان در طول دوره‌ای که هنوز با سازی اقتصادش بر اساس یک پایه مدرن به پایان نرسیده و از نظر بنیه اقتصادی و تکنیکی از سرمایه‌داری آمریکا ضعیف‌تر است بر علیه این سرمایه‌داری دست به مبارزه خواهد زد. ولی در این مبارزه صرفاً به تفوق اقتصادی شعب انحصاری شده تولید خود متوسل نمیشود بلکه به ساختار بسیار سازمان یافته‌تر خود اتکاء میکند. و این بطریق اولی به معنای الغاء بیشتر قانون ارزش است، یعنی بدین معناست که الغاء قانون ارزش در چهارچوبی فراتر از آن حدود تاریخی که انحصارگرایی [سرمایه‌داری] آمریکا از عهد برآمده، [تنها] میتواند از طریق سازمان سوسیالیستی با برنامه آندسته از کشورهایی صورت گیرد که دارند حیات نظامی کاپیتالیستی را به پایان می‌برند." ۵۱

ورود بنگاهها و موسسات تولیدی مختلف دولتی در یک تراست واحد قطعاً امکان بقاء و رقابت هر کدام از آنان را در مقایسه با موسسات تولید عمومی هم سطح ولی منفرد چند برابر می‌کند. این یک برتری انکارناپذیر موسسات تولیدی دولتی روسیه به موسسات عمومی بشمار میرفت. ولی انحصاری شدن شعب تولید در اقتصاد دولتی روسیه، برخلاف آنچه در اروپا صورت گرفته بود بدین معنا نبود که همزمان با این ارتقاء در آرایش سازمانی تولید، در مقایسه با اقتصاد عمومی کاپیتالیستی (چه در چهارچوب روسیه و مهمتر از آن در سطح جهانی) قدرت و بارآوری تولید نیز در این شعب انحصاری شده افزایش مییافت. کاملاً برعکس، اقتصاد دولتی روسیه بنظر پراشویراژنسکی در عین اینکه از نظر تاریخی بیانگر سطح عالیتری از سازمان اقتصادی بود، ولی کماکان از آن ملزومات تکنیکی و فنی که تاریخاً میبایست با چنین سطحی از

سازمانیافتگی اقتصاد همراه میبود، محروم بود. در اینجا بسزعم  
پراشوبراژنسکی دیگر ضروری بود که اقتصاد دولتی برای حفظ بقا خود در  
دنیای متخاصم سرمایه‌داری به روشهای "غیراقتصادی" متوسل می‌شود.  
پراشوبراژنسکی خود توجه را به این نکته جلب میکند که یک تفوق بسیار  
اقتصاد دولتی به اقتصاد خصوصی در ادغام آن با قدرت سیاسی قرار دارد و  
اقتصاد دولتی میبایست از این برتری خود حداکثر استفاده را بکند:

"منبع دیگر ثبات فرم سوسیالیستی [اقتصاد] در  
مبارزه اش بر علیه فرم کاپیتالیستی و آن فاکتوری که  
هیچ قرابتی با رقابت آزاد ندارد... ادغام  
قدرت دولتی و اقتصاد دولتی است... این  
هم پیوستگی قدرت سیاسی و اقتصادی تا حد بسیار زیادی،  
هم توان سیاسی دولت را افزایش میدهد و هم به بنیة  
اقتصادی اقتصاد دولتی می افزاید." ۵۲

اقتصاد دولتی بزعم پراشوبراژنسکی از این امکان برخوردار بود که  
با استفاده از ابزارهای سیاسی برای خود شرایطی فراهم کند که هرآینه  
صرفاً به مکانیسم متعارف بازار و طرق اقتصادی تابع آن توکل میکرد تحصیل  
آن شرایط برایش غیرممکن میشد. پراشوبراژنسکی مسئله کلیدی اقتصاد  
روسیه را "جدال بین قانون انباشت سوسیالیستی و قانون ارزش اقتصاد  
جهانی سرمایه‌داری" ۵۳ میدانست بنابراین واضح بود که انتظار او از دولت  
این باشد که با استفاده از ابزارهای اجرایی اش شرایط مبارزه را به نفع  
برتری یافتن و تفوق قانون انباشت اولیه سوسیالیستی به قانون ارزش  
تغییر دهد. پراشوبراژنسکی خود بویژه بر روی دو مکانیسم اساسی در این  
رابطه انگشت میگذاشت.

#### الف- وضع تعرفه‌های گمرکی بر تجارت خارجی

هرچند که اقتصاد دولتی شوروی آن زمان از تکنیک و بارآوری کار بسیار  
بالایی برخوردار نبود ولی بخش خصوصی اقتصاد روسیه هم آنقدرها قوی نبود  
که از توانایی تفوق یافتن بر آن برخوردار باشد. در حقیقت این در مقایسه  
با اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بود که سطح تکنیک و بارآوری کار در بخش دولتی  
اقتصاد شوروی نازل بحساب می‌آمد. بنابراین در صورتیکه بازار روسیه  
بدون هرگونه محدودیتی به بازار جهانی متصل میگردید و قانون ارزش اقتصاد  
جهانی سرمایه‌داری میتواند بدون هرگونه مانعی بر آن تاثیر گذارد، دیگر  
برای توسعه اقتصاد دولتی که بهیچوجه یارای رقابت با تولید پیشرفته‌تر  
بازار جهانی را نداشت، هیچگونه شانس موفقیتی باقی نمیماند. از اینرو

بنظر پراشو براژنسکی دولت میبایست سیطره عملکرد قانون ارزش اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را در همان مرزهای شوروی متوقف میگرداند، انحصاری کردن تجارت خارجی و حمایت تجاری روش و طریقۀ لازم برای حصول چنین منظوری بود و پراشو براژنسکی قویاً اتخاذ آن را مورد تأکید قرار میداد:

"انحصار تجارت خارجی و سیستم حمایت تجاری سوسیالیستی طریقه‌ای است که اقتصاد سوسیالیستی در مرحله فعلی توسعه‌اش از خود دفاع میکند، این طریقه روش معینی برای دفاع از عرصه‌ای است که به منظور انباشت سوسیالیستی ضروری است، تا از حدود آن در مقابل هرگونه تعدی حاملین انباشت کاپیتالیستی حفاظت شود." ۵۲

#### ب- سیستم قیمت‌گذاری

انحصار تجارت خارجی بدین معنا بود که اتمال سیکل بازار داخلی روسیه به بازار جهانی تنها از کانال دستگاه دولتی میتوانست صورت پذیرد، فروشنده خصوصی بهیچوجه نمیتوانست خود مستقیماً محصولاتش را در بازار جهانی به قیمتی که معمول بود عرضه نماید، و در عین حال فروشنده خارجی نیز نمیتوانست محصولات خود را به قیمتی - که معمولاً نازلتر از قیمت محصولات مشابه تولید شده در بخش دولتی اقتصاد بود - به اقتصاد خصوصی روسیه عرضه کند، بنظر پراشو براژنسکی وقوع چنین وقفه‌ای در ارتباط بین این دو، دست دولت را در تعیین قیمت بر روی کالاهای بخش خصوصی - که بهر رو مجبور بودند کالاهایشان را به فروش برسانند - باز می‌گذاشت بدون آنکه اصولاً رقابتی از جانب بازار جهانی بتواند متوجه این سیاست قیمت‌گذاری بشود. متقابلاً دولت میتواند قیمت محصولات صنایع دولتی را به قیمتی بالاتر از قیمت فروششان در بازار جهانی به خریدار داخلی عرضه کند بدون آنکه واژه‌های از خطر رقابت صنایع خارجی به خود راه دهد، بنظروى استفاده از انحصار تجارت خارجی و انحصار تولیدات صنعتی در دست دولت بهترین زمینه را برای محدود ساختن عملکرد قانون ارزش در اقتصاد روسیه از طریق یک سیاست قیمت‌گذاری مناسب فراهم می‌آوردند و دولت میبایست از این فرصت حداکثر استفاده را میکرد:

"و بدین سان ما به ... موردی میرسیم که تحت شرایط ما اتخاذ آن نه تنها ممکن که اجتناب ناپذیر است، منظورمان اتخاذ یک سیاست قیمت‌گذاری است که در آن قیمت‌ها چنان محاسبه شده‌اند که امکان سلب بخش معین

ازمازاد محصول تمام اشکال اقتصاد خصوصی فراهم میشود. اتخاذ این خط مشی ممکن است زیرا اقتصاد دولتی پرولتاریا تاریخاً بر متن سرمایه داری انحصاری شکل گرفته است. سرمایه داری انحصاری بدلیل پایان یافتن رقابت آزاد، موجب وضع قیمتهای انحصاری در بازار داخلی برای محصولات صنایع ملی میگردد؛ از طریق استثمار تولید خود برای خود اضافه سود (surplus profit) تضمین میکند؛ و بدین سان زمینه اتخاذ سیاست قیمت گذاری دوران انباشت اولیه سوسیالیستی را [برای اقتصاد دولتی پرولتاریا] فراهم میآورد. ۵۵

تعیین قیمتهای انحصاری بر کالاها از جانب یک دولت کارگری بنظر پراشوبراژنسکی در حقیقت معادل وضع نوعی مالیات بر خرید آنان بود، منتهی این شیوه مالیات گیری برخلاف روش مرسوم برای جمع آوری مالیات ازدوختن بر خوردار بود. اولاً بخاطر اینکه بطور سرپوشیده و اعلام نشده ای صورت میگرفت، بدور از مخاطراتی بود که در جمع آوری مستقیم مالیاتها وجود داشت. ثانیاً اینکه جمع آوری آن بدون ایجاد هرگونه دستگشاه ویژه اداری مقدور بود و بدین سان بخشی از منابع لازم برای انباشت اولیه سوسیالیستی جمع آوری میشد بدون آنکه دولت مجبور شده باشد حتی یک دینار هم برای جمع آوری آن صرف کند. البته - هر چند علیرغم ناباوری مخالفین خود - پراشوبراژنسکی خود هشدار میداد که تعیین قیمتهای انحصاری توسط دولت نمیبایست بهیچوجه بر اساس روالی غیر منطقی صورت گیرد و توجه دولت را به محدودیتهایی که در این سیستم قیمت گذاری وجود داشت جلب میکرد. بنظر وی افزایش بیش از اندازه قیمتها، باعث کاهش تقاضا و لاجرم برهم خوردن تناسب اقتصاد روسیه میگشت و این نکته ای بود که دولت میبایست با دقت از بروز آن جلوگیری میکرد:

" دولت آزاد است تا قیمتها را در چهار چوبه ای از حد قیمت [واقعی] تمام شده [محصولات] و آن حدی که میتواند تمام تقاضای موثر [بازار] را بر آورد، تعیین کند (البته با در نظر گرفتن تاثیر قیمتها بر روی میزان تقاضا). افزایش بیش از اندازه قیمتها، نیت این کار را خنثی میکند، یا به پیدایش بنگاههای رقیبی که [کالاها] را با قیمتهای کمتری به ازاء هر واحد در مقایسه

با بینگاہهای دولتی عرضه میکنند' منجر میشود و یا 'با کاهش تقاضا و امتناع آشکار از خرید' مواجه خواهد شد. "۵۶

بنظر پراثو براژنسکی، تنها پس از طی دوره انباشت اولیه سوسیالیستی و مجهز شدن اقتصاد دولتی به تکنیک و بارآوری پیشرفته تر از اقتصاد جهانی سرمایه داری بود که اتصال مجدد اقتصاد روسیه به بازار جهانی میتواند بدون هرگونه محدودیتی صورت گیرد. البته اگر تا آن زمان انقلاب پرولتاری در اروپا وضعیت عمومی جهان را تغییر نداده بود، ولی تا آن زمان بخش خصوصی اقتصاد میبایست هزینه این تجهیز اقتصاد دولتی به تکنیک پیشرفته تر را از جیب خود تامین میکرد :

"ما به ازاء قیمت‌هایی داریم انباشت میکنیم که میزان آنها تا دو برابر میزان قیمت‌های خارجی است و این سن صرفاً به این دلیل ممکن است که ما در مبارزه مان برس علیه قانون ارزش توانسته ایم بازار داخلی را به اجبار به صنعتمان که از نظر تکنولوژی عقب مانده است، مقید نمائیم. حال آنکه محصولات اقتصاد دهقانی که به خارج صادر میشوند به قیمت‌های موجود در بازار جهانی فروخته میشوند و برنامه وارداتی ما نیز تابع این امر شده که به انباشت سرمایه استوار (fixed) خدمت کرده و از عهده تامین مجدد ذخایر سرمایه جاری (circulating) برآید. "۵۷

از آنجا که بخش عمده تولیدکنندگان خصوصی را دهقانان روسیه تشکیل میدادند و محصول اصلی آنان برای فروش به دولت و متعاقباً برای عرضه به بازار جهانی غلات بود، از اینرو پراثو براژنسکی و جناح چپ به این متهم میشدند که در صورت اتخاذ سیاست قیمت گذاری توصیه شده توسط آنان، شیبات اقتصادی و سیاسی کشور بهم میخورد. مخالفین پراثو براژنسکی مدعی بودند که تعیین قیمت‌های نازل بر روی محصولات کشاورزی محرکه مادی دهقانان برای تولید بیشتر را از بین میبرد و بطریق اولی حجم غلات موجود برای فروش در شهرها کاهش مییافت و این به نوبه خود به افزایش قیمت محصولات غذایی دامن میزد. در نتیجه وقوع چنین امری، بنظر آنان، ضرورت افزایش دستمزدها به دولت تحمیل میشد یعنی اینکه بخشی از سود صنایع دولتی به جای آنکه صرف توسعه بخش دولتی اقتصاد گردد میبایست در ازاء افزایش میزان دستمزدها پرداخت میگردد و این البته میتواند اختلالات جدی را در بخش دولتی موجب

گردد. همینطور بنظر آنان در عرصه تجارت خارجی، صادرات غله روسیه که برای آن از نقش حیاتی برخوردار بود، کاهش مییافت و این توازن مبادله بین المللی روسیه را برهم میزد. در نتیجه، آنان مدعی بودند که امکان تهیه محصولات و ماشین آلات ضروری چه برای رفع نیازهای مصرفی بازار داخلی و چه رفع نیازهای صنایع روسیه با نقصان جدی مواجه میشد. از جنبه سیاسی، بنظر آنان هرگونه اعمال فشار اقتصادی بی رویه بدهقانان، موجب برهم خوردن پیوند کارگران و دهقانان میشد و به از دست رفتن اعتماد دهقانان به دولت منجر میگردد. چنین وضعیتی بزعم آنان ثبات سیاسی حکومت کارگران را با خطرات جدی مواجه میساخت. جناح چپ برای اثبات حقانیت آلترناتیو اقتصادی خود ملزم به رد این اتهامات بود.

#### ۴- قانون انباشت اولیه سوسیالیستی و معضل دهقانان

پراشویراژنسکی خود اذعان داشت که تقابل قانون ارزش و قانون انباشت اولیه سوسیالیستی در روسیه خود را از طریق تقابل صنعت و کشاورزی نشان میدهد. زیرا از یکسو در بخش اقتصاد خصوصی، یعنی در عرصه‌ای که سیطره عملکرد قانون ارزش بلامنازع بود و تولید سازمان نیافته و خرد غالب، این دهقانان بودند که بخش عمده تولید و توزیع را در دست داشتند و از سوی دیگر تولید سازمان یافته، بزرگ و با برنامه تنها محدود به بخش صنایع دولتی میگردد:

"تحت چنین شرایطی، قانون ارزش و اصل برنامه ریزی در وضعیت بسیار مشخصی در رقابت با یکدیگر قرار میگیرند، وضعیتی که در آن تفاوت بسیار قابل ملاحظه‌ای، چه در عرصه تولید و چه در عرصه توزیع، بین پیکره واحد اقتصاد دولتی و شمای سازمان نیافته تولید کالایی ساده بچشم میخورد. ویژگی این وضعیت باز هم بارزتر میشود اگر که بدانیم که تقابل تولید بزرگ سوسیالیستی و تولید خرد در هیئت تقابل صنعت و کشاورزی رخ میدهد." ۵۸

از اینرو وی کاملاً بنظر مخالفین خود را تأیید میکرد که طبق طرح او انباشت ضروری برای توسعه صنعت روسیه از قبیل درآمد حاصل از تولیدات کشاورزی عمدتاً تأمین میشد. بعبارت دیگر او این نظر آنان را تأیید میکرد که آنجا که اواز مبادله نابرابر سخن به میان آورده بود مقدمتاً مبادله نابرابر بین بخش صنعت و کشاورزی را در نظر داشته است. مع هذا علیرغم

بیان صریح این نتیجه‌گیری، وی سایر اتهامات جناح راست بر علیه ممدل اقتصادی اثر رابی پایه وبی اساس میدانست. بنظر وی اولاً در چهارجسوب اقتصاد روسیه پس از انقلاب، وضعیت عمومی کشاورزان به مراتب بهتر از گذشته شده بود و بهمین سان حجم کل درآمد کشاورزان به چندین برابر دوران پیش از انقلاب افزایش یافته بود. در چنین حالتی اومدعی بود که اگر صحبتی از تحمیل بخش معینی از مازاد محصول دهقانان به میان آمده، بهیچوجه منظور تنزل سطح معیشت آنان به سطحی غیر قابل قبول یا قابل قیاس با دوران قبل از جنگ نبوده است :

" اگر فرض کنیم که اقتصاد دهقانی ... از درآمدی معادل سه برابر دوران پیش از جنگ برخوردار باشد، و این بهیچوجه یک تصور خیالی نیست ... درآمد صورت جوامع نیابتی بتوانیم یک ونیم برابر آنچه سرمایه‌داری قبلاً از این اقتصاد بدست می‌آورد، اخذ کنیم؟ یا اگر مسئله را توسط یک مثال عددی اختیاری طرح کنیم، سوال چنین خواهد بود: اگر سرمایه‌داری فرض کنیم از ۱۰۰ روبل درآمد دهقانان ۲۰ روبل آنرا کسر می‌کند، چرا دولت سوسیالیستی نمیتواند ۳۰ روبل را از درآمد ۳۰۰ روبلی آنان کسر کند؟ "

ثانیا، بنظر وی مبادله نابرابر بین صنعت و کشاورزی صرفاً به دورانی مربوط میشد که اثبات ضروری برای توسعه صنعت میبایست تامین میشد و نه بیشتر از آن. بعلاوه او معتقد بود از آنجا که رشد صنعت با خود هم زمینیه واقعی امحاء این نابرابری اقتصادی را ممکن میساخت و هم بطور واقعی زمینیه رفاه بیشتر و بادوام دهقانان را به بار می‌آورد، بنابراین بخش کشاورزی در درازمدت از نتایج این مبادله نابرابر بهره‌مند میشد، هر چند که در کوتاه مدت ثمرات آن برای دهقانان محسوس نباشد. پراشوبراژنسکی برای اثبات موقتی بودن مبادله نابرابر بین صنعت و کشاورزی و نشان دادن نفعی که بخش کشاورزی از وجود چنین مبادله نابرابری در درازمدت میبرد، به ارائه یک مدل عددی توسل میجوید. در این مدل وی، تولید گندم و تولید الیاف پنبه‌ای به ترتیب بخش کشاورزی و صنعت را نمایندگی میکنند. برای شروع وی نمونه زیر را در نظر میگیرد :

<u>کشاورزی</u>	<u>صنعت</u>
۱۵۰ ساعت	۱۰۰ ساعت
۱۰۰ واحد	۱۰۰ واحد
۱۰۰ روبل	۱۰۰ روبل

این ارقام نشان میدهد که در دور اول مبادله بین صنعت و کشاورزی در قبال ۱۰۰ واحد محصولات صنعتی، بخش کشاورزی ۱۰۰ واحد غلات به بخش صنعت تحویل داده است. علیرغم این برابری ظاهری در حجم محصولات مبادله شده، در حقیقت ۱۵۰ ساعت کار بخش کشاورزی با ۱۰۰ ساعت کار بخش صنعت مبادله گشته است. در صورتیکه انحصار تجارت خارجی وجود نداشت، ممکن بود که بخش کشاورزی در قبال ۱۵۰ ساعت کاری که در قالب ۱۰۰ واحد غلات به بازار جهانی عرضه میکرد، حجم بیشتری از الیاف پنبه‌ای برای خود بدست آورد. ولی وجود چنین انحصاری تاثیر قیمتهای بازار جهانی بر روی مبادله بین بخش کشاورزی و صنعت در بازار داخلی روسیه رابطه سختی بد کرده است. بهر رو ما حمل این مبادله نابرابر این است که بخش صنعت میتواند در عوض ارزش بیشتری که در این مبادله بدست آورده، خود را توسعه دهد و از تکنیک و بارآوری بالاتری برخوردار گردد. تاثیر این پیشرفت در مدل فرضی پراثوبراژنسکی، خود را در دور بعدی مبادله بین صنعت و کشاورزی چنین نشان میدهد:

<u>کشاورزی</u>	<u>صنعت</u>
۱۵۰ ساعت	۱۰۰ ساعت
۱۰۰ واحد	۱۲۰ واحد
۱۰۰ روبل	۱۰۰ روبل

بنظر پراثوبراژنسکی در دور دوم مبادله بین کشاورزی و صنعت، حجم بیشتری از الیاف پنبه‌ای به تولیدکننده روستایی منتقل میشود. این تعادل نابرابر بین صنعت و کشاورزی به نظر وی تا به آن حد ادامه مییافت که دیگر در نتیجه توسعه وسیع صنعت روسیه، کشاورزی نیز صنعتی میشد و تحول جدی در بارآوری کار آن صورت میگرفت. از اینرو بنظر او، در درازمدت هر دو بخش صنعت و کشاورزی از سطح بارآوری یکسانی برخوردار میشدند و بدین طریق نابرابری در مبادله جای خود را به مبادله واقعی برابرها در رابطه صنعت و کشاورزی میداد. قسمت آخر مدل فرضی او چنین خاتمه مییافت:

<u>کشاورزی</u>	<u>صنعت</u>
۱۰۰ ساعت	۱۰۰ ساعت
۱۲۰ واحد	۱۲۰ واحد

به بیان دیگر یک ساعت کار بخش صنعت از خرید قدرت  $1\frac{1}{5}$  واحد گندم برخوردار میشد و یک ساعت کار بخش کشاورزی نیز از امکان خرید  $1\frac{1}{5}$  واحد گندم الیاف پنبه‌ای برخوردار میگردد. البته بنظر او تحصیل چنین درجه‌ای از

با آوری کار در عرصه کشاورزی، با خود پایان یافتن تولید خرد کشاورزی و عروج تولید بزرگ کشاورزی در کنار تولید بزرگ صنعتی را به همراه داشت و البته در چنین حالتی دیگر بنظر پراشوبراژنسکی صنعت و کشاورزی نه دو قطب متضاد در اقتصاد روسیه که اجزاء یک واحد یکپارچه را تشکیل میدادند :

" مناسبات بین تولید بزرگ کشاورزی سوسیالیستی و کشاورزی کثوپراتیو از یکسو، و صنایع دولتی از سوی دیگر به مثابه مناسبات بین اجزاء یک کلیت واحد مرکب سازمان خواهند یافت، و همزمان خلعت بسازاری (market character) پیوندهای بین آنان به تدریج الغاء میگردد. این الغاء تدریجی در وهله اول مضمون مسئله را بیشتر مورد تاثیر خود قرار میدهد تا فرم آنرا، ولی بعداً هم مضمون و هم فرم مسئله را از خضمود متاثر خواهد ساخت. " ۶۰

در صورت وقوع چنین تحولی در بارآوری کشاورزی، پراشوبراژنسکی معتقد بود که امکان ارتقاء سازمانی تولید کشاورزی از سطح فردی و خرد به جمعی و گسترده ممکن میگردد و تعاونی های تولیدی بعنوان نهادهای سوسیالیستی تولید کشاورزی در روستاها قوام یافته و تعمیم مییافتند. بنظر وی چنین نیز در طرح تعاونی های ایجاد تعاونی های تولیدی و نه تجاری را مدنظر داشت و لذا طرح او با این نیت چنین در مورد تحول سازمانی تولید کشاورزی نیز جور در میامد، وی با شروع از این نقطه عزیمت نتیجه میگرفت که توسعه صنعت در روسیه میتواند بطور خودبخودی و اتوماتیک کشاورزی روسیه را نیز سوسیالیزه کند یعنی در آن بخش نیز تولید با اتکاء به تقسیم کار جمعی صورت گیرد. از نقطه نظر سیاسی، او معتقد بود که چنین جهشی در وضعیت کشاورزی روسیه برای همیشه خطر برهم خوردن بلوک دهقانان - کارگران را از بین میبرد و جامعه روسیه دیگر میتواند بعنوان یک کل واحد در مقابل محاصره سرمایه داری جهانی از خود حفاظت نماید. برای پراشوبراژنسکی همه راهها به رم ختم میشد و برای او صنعتی کردن انتهای همه راهها بود:

" کثوپراسیونی که حول آن ابزار تولیدی که به دولت تعلق دارند بوجود میاید، نوعی سازمان کار است که ویژه سوسیالیسم بحساب میاید و هم از نظر تاریخی و هم از نظر خلعت طبقاتی اش هم طراز با اشتراک مساعی کارگران حول ماشین آلاتی است که به طبقه سرمایه دار تعلق دارد. این بدین معناست که گذار

به سوسیالیسم، در عرصه کثوپراتیوهای تولیدی به پایان  
 میرسد، و در مقایسه با آن، سهمی که کثوپراتیوهای  
 تجاری ایفاء میکنند صرفاً این است که راه را برای  
 خروج چنین نهادی هموار سازند، ولی... یک نکته  
 روشن است: همه چیز بستگی به سریعترین توسعه ممکن  
 صنعت دارد، که محور تحول تمام اقتصاد است و تنها  
 فاکتور اساسی موثر برای ایجاد تعاون سوسیالیستی  
 بحساب میآید. ۶۱

وبالآخره پراثوبراژنسکی معتقد بود که توسعه صنعت روسیه معضل مزمن  
 جمعیت مازاد روستا و بیکاری غیرقابل تصویری که در روستاهای روسیه وجود  
 داشت را بطور اساسی و قطعی ریشه کن میکرد و بدین سان ثبات بیشتری را در  
 روستا موجب میشد. از اینرو وی تأکید میکرد که "هواقدا می برای حل اساسی  
 ... معضل بیکاری تماماً به این بستگی دارد که تا چه اندازه ما معضلمانباشت  
 را حل کرده ایم. ۶۲"

از آنجا که ایجاد صنایع سنگین در وهله اول مستلزم اقدامات ساختمانی  
 زیاد است، وی معتقد بود که هرگونه توسعه صنایع سنگین در روسیه از  
 توانایی بسیج وجایجایی بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی کار مازاد روستا  
 به شهر، برخوردار است. بعلاوه به نظر پراثوبراژنسکی، در نتیجه ایجاد چنین  
 صنایعی، زمینه عملی افزایش سطح بارآوری متوسط کار در روسیه نیز فراهم  
 میآید و این به نوبه خود امکان اشتغال نیروی کار بیشتری را علیرغم کاهش  
 ساعات کار روزانه ممکن میساخت. تحقق چنین امری در روسیه، بنظر  
 پراثوبراژنسکی برتری نظام اقتصادی شوروی به نظام سرمایه‌داری جهانی را  
 به ثبوت میرساند و اقتدار و ثبات سیاسی آن را نیز دوچندان میکند. بنابراین  
 این پراثوبراژنسکی نتیجه می‌گرفت که هرآینه امروز انباشت اولیه صنعت  
 به هزینه بخشی از درآمد افزایش یافته کشاورزی روسیه صورت می‌گرفت، بر  
 خلاف آنچه مخالفین وی مدعی بودند این اقدام نه تنها به بی‌ثباتی منجر  
 نمیشد بلکه بالعکس ثبات هرچه بیشتر سیاسی و اقتصادی شوروی را در دراز-  
 مدت تضمین میکرد.

دفاع پراثوبراژنسکی از موضع اپوزیسیون چپ در مقابل اتهامات جناح  
 راست هنوز از یک نقطه ضعف برخوردار بود، وی موفقیت‌آشی نظام  
 سوسیالیستی در شوروی را به رشد و توسعه صنعت گره میزد. بنظر او پس از  
 یکدوره انباشت اولیه، وضعیت کشاورزی نیز بهبود مییافت و تضاد منافع  
 کشاورزی و صنعت جای خود را به همکاری و تعاون ایندو میداد، اما چنین

موفقیتی تنها بشرطی ممکن بود که دهقانان روسیه در طی این دوره، نابرابری اقتصادی و همچنین کمبودهایی که به تبع آن بهر رو به آنان تحمیل میشد را می پذیرفتند و خواستار ادغام بازار داخلی روسیه در بازار جهانی نمیشدند. مهار ناراضی دهقانان روسیه در صورتیکه آلترناتیو اقتصادی جناح چپ میتواند در طی دوره کوتاهی متحقق شود امری ممکن بود ولی طولانی شدن دوره تحقق این آلترناتیو بهمان اندازه راضی نگه داشتن دهقانان و لذا ابقاء بلوک کارگران - دهقانان را مشکل میگرداند. آخرین دفاع ضروری پراشوراژنسکی از مدل اقتصادی خود این بود که مطلوبیت آنرا از نقطه نظر زمانی نیز نشان دهد. در این مهم همانطور که خواهیم دید وی ناموفق از آب درآمد.

## ۵ - محدودیت های قانون انباشت اولیه سوسیالیستی و بن بست

### پراشوراژنسکی

برای توسعه اساسی صنعت روسیه به چه مقدار انباشت اولیه نیاز بود؟ دادن یک پاسخ دقیق به این سوال البته کار دشواری بود و پراشوراژنسکی نیز هیچگاه اقدام به ارائه یک کمیت عددی برای میزان انباشتی که میبایست در طی پروسه انباشت اولیه صورت میگرفت، نکرد. البته وی متذکر شده بود که حجم این انباشت در مقایسه با انباشت اولیه سرمایه داری، مقدار بسیار بیشتری است. بنظر وی سرمایه صنعتی در دوران اولیه عروج خود کافی بود به ایجا چند ما نوافاکتور میادرت ورزد تا برتری تولیدی خویش به صنایع دستی و تولید خرد را نشان دهد، آنان را از عرصه بازار خارج نموده و بالاخره ورشکست نماید. ولی برای یک نظام نوپای سوسیالیستی بزعم او وضع به هیچ وجه بدین منوال نبود، زیرا تفوق یافتن اقتصاد سوسیالیستی در جامعه ای مثل روسیه به اقتصاد سرمایه داری بنظر او به این معنا بود که چنین اقتصادی بدو از پیشرفته ترین سطح تکنیک و تولید که در کشور کاپیتالیستی همچون آمریکا وجود داشت، برخوردار میشد. و البته تحصیل چنین درجه ای از پیشرفت، به انباشتی بسیار بیشتر از آنچه برای سرمایه داری خصوصی قرن هیجدهم قابل تصور بود، محتاج بود. خود پراشوراژنسکی در اذعان این نکته کاملاً صراحت داشت:

... ولی هر آینه انباشت سوسیالیستی در سطحی منزوی یا محدود صورت گیرد، قادر نخواهد بود که معضلات اساسی سازمان سوسیالیستی تولید را رفع نماید. بویژه، تا آنجا که اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی

مدنظرماست ، ضروری است که این انباشت تا به آن حد صورت گرفته باشد که بتواند پاشگوی این نیازها باشد :

(۱) فراهم آوردن این امکان برای اقتصاد دولتی که بتواند در هر رشته که فرصت پیشروی تدریجی [بومی] پایه ریزی تکنولوژی مدرن در آن ندارد، فی الحال از سطح تکنیکی سرمایه داری معاصر در آن رشته بهره مند گردد ؛

(۲) فراهم آوردن این امکان که بتوان شالوده تکنیکی اقتصاد دولتی را متحول نموده ، کار را به شیوه ای علمی سازمان داده و مدیریت تمام ارگانسیم اقتصاد دولتی را برنا مریزی کرد - اقداماتی که بدون برخورداری از منابع اضطراری بزرگ و ذخایر برنا مریزی شده غیرممکن اند ؛ (۳) تضمین پیشرفت تمام ارگانسیم اقتصاد و نه فقط اجزاء معینی از آن ؛ زیرا وابستگی سلسله واری که در تمام حرکت ارگانسیم اقتصاد ما وجود دارد تحقق هرگونه پیشرفت هماهنگ نشده ای را که بخواهد بشیوه 'جنگ پارتیزانی' سرمایه داری - یعنی از طریق ابتکار عمل فردی و رقابت - صورت گیرد ، غیرممکن ساخته است .<sup>۶۲</sup>

توسعه صنایع سنگین در روسیه با این دشواری نیز مواجه بود که ملزومات اولیه چنین توسعه ای با اندازه کافی موجود نبود. ایجاد سریع صنایعی از قبیل ماشین سازی ، فولاد ، بافندگی و امثالهم توسعه به همان اندازه سریع شبکه ارتباطات زمینی و آبی ، نیروگاه های برق ، استخراج مواد سوختی و مواد کانی را می طلبد. خسارات جنگی ، نارسائی های زیاد مدیریت در دوره قبل ، و بالاخره و مهم تر از همه صورت نگرفتن تعمیرات و بازسازی های ضروری در زیر ساخت اقتصادی ، اتکاء صنعت روبرو به رشد روسیه به آنچه از این بخشش باقیمانده بود را بسیار دشوار میکرد. صنعت روسیه برای تامین رشد آتی خود ، می بایست بدوا خسارت گذشته و ترمیم نشده این بخش را می پرداخت . چنین وضعیتی حجم انباشت اولیه را به رقمی بسیار بالاتر از آنچه پراثر اژانسکی بدوا تصور کرده بود ، میرساند . معهذاً مشکل فقط بدست آوردن این انباشت بسیار گزاف نبود . علاوه بر آن این معضل نیز وجود داشت که امکسان بهره برداری از سرمایه گذاریهایی که در بخش صنایع سنگین صورت می گرفت ، تنها پس از دوره ای طولانی که برای ساختن این صنایع لازم بود ، ممکن میگردد . بعبارت دیگر علیرغم آنکه اقتصاد کشور سالانه مبالغ هنگفتی

را برای توسعه صنایع سنگین خود می پرداخت، ولی مصرف کننده روسی برای سالهای سال عایدی از این سرمایه گذاریها بدست نمی آورد. پراشوبرا ژنسکی خودالبت با درایت این معضل را می پذیرد وقتی که می گوید:

" ما با عواقب طبیعی وضعیتی مواجه خواهیم بود که سرمایه استوار کشور که بدلیل وقفه در تامین استهلاک آن در سالهای پیشین بشدت تنزل یافته، در حال بازسازی در شرایطی است که روابط محدودی با اقتصاد جهانی داریم و از کمبود عمومی انباشت داخلی که در شکل کمبود وسایل تولید خود را نشان میدهد، رنج میبریم. " ۶۲

پراشوبرا ژنسکی جناح غالب حزب را تا کنون به این متهم کرده بود که با اتخاذ سیاست های اشتباه در زمینه اقتصاد که در بذل توجه بیش از حد به دهقانان و کم توجهی به وضعیت صنعت روسیه خود را نشان میداد، موجبات بحران قحطی محصولات سال ۱۹۲۶ را فراهم آورده بود. ولی اکنون که خود سیاست ۱۸۰ درصد متفادی با آنچه تا کنون تعقیب میشد را بعنوان آلترناتیو ارائه کرده بود، مشکل کمبود محصولات صنعتی برای رفع نیازهای بازار مصرف روسیه را برای سالها بی جواب میگذاشت. بحران قحطی محصولات نه تنها با اتخاذ سیاست صنعتی کردن سریع روبه تخفیف نمی یافت بلکه کاملاً برعکس بدلیسل سرمایه گذاریهای گزافی که قرار بود به ضرر صنایع سبک در رشته صنایع سنگین صورت گیرد، ابعاد آن روبه تزايد میرفت. تداوم چنین وضعیتی قطعاً به افزایش مجدد قیمت محصولات صنعتی در بازار روسیه دامن میزد. در آنصورت دهقانان به دو اقدام ممکن بود مبادرت ورزند. یا در اعتراض به افزایش قیمت محصولات صنعتی کالا از فروش محصولات زراعی خود به دولت امتناع میکردند، که در آنصورت توازن بازار داخلی و همینطور توازن مبادله جهانی روسیه بشدت برهم میخورد. یا دهقانان ممکن بود افزایش متناسب قیمت محصولات خودشان را به دولت تحمیل کنند تا بتوانند با زحمت کمتری از عهده تهیه محصولات صنعتی مورد نیاز خود بآیند. در چنین صورتی، دولت متعاقباً مجبور بود که دستمزد کارگران صنایع را نیز بالا برد که در نتیجه آن از سود صنایع دولتی کاسته میشد و توسعه موزون صنعت روسیه بکلی فلج میگردید.

پراشوبرا ژنسکی برای معانعت از بهم خوردن تعادل عرضه و تقاضا برای محصولات صنعتی، خود افزایش قیمت محصولات صنعتی را به عنوان راه حل ارائه میکرد. بنظر وی قیمت نهایی محصولات صنعتی که از طریق شبکه توزیعی تجار خصوصی بدست دهقانان میرسید، بهر رو بسیار بیشتر از قیمت رسمی فروش این

محصولات توسط دولت بود، از اینرو او معتقد بود که کمی افزایش قیمت است محصولات صنعتی تنها می‌توانست به این منجر شود که تجار خصوصی که با دهقانان سروکار داشتند و به قدرت خرید آنان واقف بودند، برای حفظ کسب و تجارتشان به سود کمتری رضایت دهند و محصولات را در بازار روستا به قیمتی کما و بی‌ش معادل همان که در شهر به فروش میرفت، بفروش رسانند. در چنین صورتی بنظر وی تاثیر افزایش قیمت‌ها بر روی دهقانان چندان محسوس نبود و آنان متقابلاً خواهان افزایش قیمت محصولات کشاورزی نمیشدند. مخالفین وی ادعا میکردند که به فرض رضایت تجار خصوصی به تحصیل سود کم‌تر و حتی تغییر نیافتن قیمت نهایی محصولات صنعتی به دهقانان، افزایش قیمت‌ها بطور حتم بر روی سطح مصرف‌کارگران صنایع که در شهرها و بدون واسطه نپ‌من‌ها محصولات را ابتیاع میکردند تاثیر می‌گذاشت و در آن صورت دولت مجبور میشد تا برای رفع این نقیصه دستمزد کارگران را متناسباً افزایش دهد. بعلاوه آنها مدعی بودند که در صورت کاهش سود نپ‌من‌ها، شبکه توزیع خصوصی محصولات صنعتی از هم می‌پاشد و در آن صورت باز دولت مجبور میشد که خود برای جبران این وضعیت اقدام به ایجاد یک شبکه توزیع متمرکز نماید. در صورت مبادرت دولت به چنین اقدامی، اگرچه قیمت‌های کالاهایی که بدست دهقانان میرسید در حد همان حدودی می‌ماند که آنها پیشتر از طریق نپ‌من‌ها و تجار خصوصی دریافت میکردند، ولی این در عین حال بدین معنا بود که دولت بخش قابل ملاحظه‌ای از آنچه را که قرار بود صرف گسترش صنایع شود، بابت ایجاد چنین شبکه توزیعی صرف کند. این البته نمیتوانست مورد قبول همگان پراثو براژنسکی قرار گیرد که تاکنون مدافع سرسخت هرگونه صرفه‌جویی برای تامین انباشت اولیه سوسیالیستی بشمار میرفت. این دور باطل احتمالاتی که به یکدیگر زنجیروار وابسته بودند و وقوع هر کدام تحقق دیگری را بعنوان پیش شرط خود می‌طلبید، بالاخره پراثو براژنسکی را به آنجا کشاند که خود اقرار نماید.

"مجموع تمام این تناقضات به ما نشان میدهد که چگونه توسعه [جامعه] مابسوی سوسیالیسم، نه فقط بدلائیل سیاسی بلکه همچنین بدلائیل اقتصادی، منوط به این است که [نظام] سوسیالیستی ما از آنزوا بدو درآینده بسه منابع مادی ما بر کشورهای سوسیالیستی اتکا ورزد." ۶۵

مفهوم این گفته این بود که ما دامیکه انقلاب روسیه در آنزوا بماند، هیچ اثری برای توسعه آن وجود نداشت. با این اظهار نظر پراثو براژنسکی تیر خلاص را به مدل اقتصادی خود زد و در مقابل اتهامات جناح راست که

مدل اورا بخاطر فرضی بودن و غیر عملی بودنش مداوما مورد انتقاد قرار داد و بودند، کاملاً خلع سلاح گردید، اظهار نظر بالا، برای پراژواژنسکی معادل ترک میدان مبارزه پس از رجزخوانی های زیاد بر علیه دشمن بود، چنانچه اقدامی به همان اندازه که تصویر قهرمانان او را در نزد نظاره گران این نبرد پرسرو صدا دگرگون ساخت، به هیبت و اقتدار مخالفینش در نزد آنان دوچندان افزود.

### ۶ - تروتسکی و بن بست پراژواژنسکی

اعتقاد به ضرورت صنعتی کردن سریع روسیه و نقش محوری این اقدام برای هرگونه بهبود اساسی کشاورزی چه در زمینه افزایش بارآوری آن و چه در زمینه تحول سازمانی اش از تولید غالباً خرد و فردی به تولید بزرگ و جمعی در شکل تعاونی های تولیدی، اعتقاد مشترکی بود که زمینه فکری تمام فعالین اپوزیسیون چپ را تشکیل میداد. از اینرو تروتسکی نیز همانند پراژواژنسکی برای این نکته پای میفشرد که آینده کشاورزی روسیه در گسرو اتخاذ سریع و فوری تکنیک و تولید پیشرفته در بخش صنعت است، و نیز بسا پراژواژنسکی در توافق کامل بود که تنها در صورت چنین تحولی در صنعت روسیه بخش کشاورزی نیز می توانست بطور اساسی تحول یابد و بدین سان تضاد دیرینه کشاورزی و صنعت در روسیه جای خود را به تعاون و همکاری این دو در یک اقتصاد یکپارچه سازمان یافته بدهد:

"البته با سازی سوسیالیستی کشاورزی فقط از طریق کثوپراتیوهای که صرفاً از شکل سازمانی [جدیدی] برخوردارند، بدست نمی آید بلکه از طریق کثوپراتیوهای ممکن میگرد که به مکانیزه شدن کشاورزی، به الکتریفیکاسیون آن و به صنعتی شدن عمومی اش منتهی هستند، این بدین معناست که توسعه تکنیکی و سوسیالیستی کشاورزی نمیتواند از تفسوق یافتن هرچه بیشتر صنعت در کل اقتصاد کشور منفسک گردد، و این، بطریق اولی، در گرو این است که ضریب حرکت صنعت در وهله اول به تدریج - و بعد هرچه سریعتر و وسیعتر - از ضریب حرکت کشاورزی سبقست گیرد." ۶۶

بعلاوه تروتسکی با تحلیل پایه ای پراژواژنسکی از قوانین عمومی متناظر به حرکت و جهت گیری اقتصاد روسیه نیز موافق بود، او بسا

پراژواژنسکی هم نظر بود که مبارزه بین تولیدی برنامہ و آنارشیگ بخش خصوصی برعلیه تولیدی برنامہ و سازمان یافته بخش دولتی که خود را در مبارزه بین عملکرد قانون ارزش و قانون انباشت اولیه سوسیالیستی نشان میداد، میبایست مبنای هرگونه بررسی جدی اقتصاد روسیه آن دوران قرار می گرفت:

" تحلیل اقتصادمان از نقطه نظر تقابل (مخالفت و یا همسازی) قانون ارزش و قانون انباشت سوسیالیستی در اصول خود روش بسیار مضمربه شمر است - یا دقیقتر گفته باشیم تنها روش درست است. " ۶۷

توافق این دو تنوریمین عمده جناح چپ در اینجا به پایان میرسد. زیرا پراژواژنسکی آنجا که از لزوم خنثی کردن عملکرد قانون ارزش به این نتیجه میرسید که دولت شوروی میتواند با ابقاء یک سیاست حمایتی در زمینه تجارت خارجی و اتخاذ یک سیاست قیمت گذاری صحیح برای بازار داخلی، عملکرد قانون ارزش را چه آنجا که خود را در هیئت فشار سرمایه داری جهانی به اقتصاد روسیه نشان میداد و چه آنجا که در تقابل بین بخش کشاورزی و صنعت عرضه اندام می نمود، تضعیف کرده و نهایتاً متوقف گرداند، دیگر ترترسکی را بعنوان متحد خود نمی یافت. پراژواژنسکی بر اساس این استنتاج خود، استراتژی توسعه سریع صنعت روسیه را عمدتاً با اتکاء به امکانات، منابع و ثروت داخلی روسیه طراحی کرده بود و آنجا که در نتیجه بررسی های بعدی اقتصاد دیش به غیر ممکن بودن چنین استراتژی برای روسیه نیمه دوم دهه ۲۰ رسیده بود لاجرم تنها میتواند سیاست انتظار برای انقلاب جهانی را به مخاطبین خود عرضه کند. حال آنکه برای ترسکی این بن بست پراژواژنسکی یک بن بست ساختگی تصور میشد. ترسکی معتقد بود که لزومی به منسوخ کردن دانستن اقتصاد روسیه وجود نداشت زیرا برخلاف تصور پراژواژنسکی چنین انزوایی در جهان واقعی موجود نبود که بتوان آنرا تئوریزه کرد. بنظر ترسکی اقتصاد جهانی قرن بیستم، بویژه اقتصاد اروپا، چنان نسفج یافته بود که دیگر برای هیچکدام از اقتصادهای ملی کشورهای اروپایی ممکن نبود تا بدون وابستگی و اتکاء به دیگری، به حیات خود ادامه دهند. بزعم وی توسعه و پیشرفت تکنولوژی در عصر امپریالیسم، شرایطی را فراهم آورده بود که دیگر در سالهای قبل او وقوع جنگ جهانی اول، تحقق انباشت سرمایه های ملی کشورهای اروپایی بدون فرار گرفتن از بازار داخلی و دست یازیدن به بازار کشورهای دیگر (چه کشورهای اروپایی و چه مستعمرات) غیر ممکن گردیده بود. از دید ترسکی، جنگ جهانی اول اصولاً بدلیل این محدودیت های اقتصادی و درتداوم کشمکش اقتصادی کشورهای سرمایه داری

اروپا برای بدست آوردن بازارهای جدید و خارج ساختن بازارهای موجود از دست رقبای خود رخ داده بود. بنظر او این جنگ بیانگر "طفیان نیروهای مولده بود، یعنی بیانگر طفیان تکنولوژی بشر بر علیه آن حماقت انسانی بود که علیرغم اینکه طبیعت را به زیر کنترل خود در آورده بود [کماکان] ناتوان از کنترل خود جوشی جا معه [اش] بود." ۶۸

از اینرو بنظر ترسکی پایان یافتن جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب اکتبر، هرچند در توازن سیاسی نیروهای موجود در جهان تغییرات اساسی بوجود آورده بودند؛ هرچند جنگ در چگونگی تقسیم بازارهای موجود بین دول مختلف امپریالیستی نقش تعیین کننده ای ایفاء کرده بود؛ و بالاخره هرچند در اثر انقلاب اکتبر یک بازار بزرگ از چنگ حکومت سرمایه داران خارج شده بود؛ ولی این تحولات به هیچ وجه در این وابستگی متقابل اقتصادی جوامع اروپا به یکدیگر و لزوم تابعیت آنان از یک تقسیم کار جهانی خللی وارد نیاورده بود. بهمان سان که برای وی وابستگی اقتصاد اروپا به کسب سود از بازار داخلی روسیه یک ضرورت تاریخی تلقی میشد، به همان اندازه نیز برای او مفروض بود که در شرایطی که اقتصاد روسیه به نوعی در وابستگی متقابل با اقتصاد جهانی بسر میبرد، عملکرد قانون انباشت اولیه سوسیالیستی نمیتوانست متاثر از قانون ارزش اقتصاد جهانی سرمایه داری نگردد و محدودیت های را از جانب اقتصاد جهانی متحمل نشود. بنظری مفصل نه بر سر نا دیده انگاشتن این محدودیت ها بلکه بر سر استفاده مناسب از آن سان به نفع توسعه اقتصادی روسیه بود. بنظر او هرگونه استراتژی صحیح اقتصادی تنها در صورت احتساب این محدودیت ها و نه حذف اختیاری شان بود که میتواند با واقعیات و محدودیت های عینی اقتصاد روسیه تطابق یافته و لذا از کارآیسی عملی برخوردار شود. از اینرو آنجا که محدودیت های قانون انباشت ، پراشوبراژنسکی را به بن بست کشانده بودند، این محدودیت ها برای ترسکی در حکم مفروضات اولیه ای محسوب میشدند که توسعه اقتصادی روسیه تنها با توجه به آنان میتواند صورت گیرد. آنجا که پراشوبراژنسکی بازمیگردد گذاشتن سلاح تحلیلی خود عرصه مبارزه را ترک میگفت ، ترسکی با برداشتن همان سلاح ، حریف می طلبید. ثفاوت این دو همین جا نهفته بود. ترسکی خود قضیه را در مه ۱۹۲۶ چنین توضیح میدهد:

"تقابل قانون ارزش [داخلی] و قانون انباشت سوسیالیستی را میبایست در متن اقتصاد جهانی قرار داد. در آن صورت روشن خواهد شد که چگونه عملکرد قانون ارزش در چهارچوب حدود نپ، از طریق فشار رو به تزایسد

قانون ارزش جهانی تقویت میشود، امری که خود را  
در بازار جهانی نشان میدهد. " ۶۹

چند ماه بعد، وی در توضیح همین قضیه به یکی از اعضاء اپوزیسیون چپ،  
مسئله را روشنتر عنوان کرده میگوید:

" ما بخشی از اقتصاد جهانی هستیم و در محاصره  
[اقتصاد] کاپیتالیستی قرار داریم، این بدین  
معناست که جدال بین قانون انباشت سوسیالیستی 'مان'  
و قانون ارزش 'مان' توسط قانون ارزش جهانی محصور  
شده است، این مسئله... بطور جدی تناسب نیروهای این  
دو قانون را تغییر میدهد. " ۷۰

این وابستگی متقابل جامعه جهانی قرن بیستم بنظر ترسکی یک حکم  
تاریخی غیر قابل انکار بود که اگر از یک سو محرک بورژوازی برای توسعه طلبی  
امپریالیستی بود، از سوی دیگر وحدت طلبی کارگران جهان و  
انترناسیونالیسم پرولتری را به یک مبنای مادی اقتصادی استوار میساخت:

" اساس انترناسیونالیسم را صرفاً یک اصل خالی تشکیل  
نمیدهد، بلکه این خواست متناظر به عدم تطابق است که  
بین تکنولوژی مدرن و بازارهای ملی دول وجود دارد.  
بدلیل غیاب چنین تطابق است که از یک سو جنگ های  
امپریالیستی رخ میدهند و از سوی دیگر انترناسیونالیسم  
پرولتری سر برمی آورد. " ۷۱

بنابراین، بزعم ترسکی در هر حالت برای صنعتی شدن روسیه نیمه دوم قرن  
بیستم چاره ای بجز اتکاء به اروپا وجود نداشت، بنظر او چه در صورت پیروزی  
انقلاب کارگران اروپا، و چه در غیاب آن، صنعتی شدن روسیه تنها میتواند با  
اتکاء به و با بهره گیری از امکانات تکنیکی و مادی اروپای صنعتی صورت گیرد.  
التبّه با این تفاوت که اگر کارگران اروپا قدرت را بدست می گرفتند در آن صورت  
آنان امکانات و منابع تکنیکی و مادی کشور خود را بدون هیچگونه چشمداشت  
سودجویانه ای در اختیار حکومت رفقای کارگر خود در روسیه قرار میدادند، حال  
آنکه بورژوازی اروپا تنها در صورت اطمینان خاطر از بدست آوردن سود را بابت بخشی  
حاضر بود تا همان امکانات را در اختیار حکومت کارگران روسیه قرار دهد.  
تصور اینکه روسیه بتواند با اتکاء صرف به نیرو و منابع خود پیرویه صنعتی  
کردن شتابان خود را سپری نماید، در نزد ترسکی یک توهم ارتجاعی تلقی  
میشد که از همان بدو کار محکوم به شکست بود:

" مقدم بر همه بایستی با این مقوله استقامت ————— لال

تکلیف مان را روشن کنیم : آیا ما یک اقتصاد بسته که خود کفایت می‌خواهیم یا یک اقتصاد قوی ... از استقلال یا خودکفایی چه می‌فهمیم ؟ طبیعا ... بدست آوردن توان اقتصادی بدون توسعه، تمام شعب اصلی صنعت و بسودون الکتریفیکاسیون ممکن نیست .

ولی این به هیچوجه بدین معنا نیست که ما در طوسی سالهای آتی می‌بایست چنین تناسبی را در تمام شعب اقتصاد بدست آوریم ، که گویا ما به بازار خارجی احتیاج نخواهیم داشت ... اگر ما چنین راهی را انتخاب کنیم در آن صورت می‌بایست اندوخته‌هایمان را برای مصارف زیادی که به تولید محصولات نو، ایجاد بنگاه‌های جدید و شعب تازه صنعت مربوط میشوند یکجا صرف کنیم . چنین انتخابی قطعاً شتاب توسعه ما را به سرعتی لاک پشتی تنزل خواهد داد .

در انتهای چنین مسیری بیشک تباهی در انتظار ما خواهد بود . شاخص اصلی در تعیین سیاست اقتصادی‌مان بایستی فاکتور شتاب باشد - منظور سرعت انباشت ، وسعت افزایش کمیات مادی است .<sup>۷۲</sup>

برای ترسکی حضور روسیه در تقسیم کار جهانی پدیده‌ای نبود که بدلیل اختلافات "روبنایی" یا "ایدئولوژیک" بین روسیه و سایر دول اروپایی قابل حذف باشد یا یک مصلحت موقتی تلقی شود . کاملاً برعکس ، بنظر او این شرکت روسیه سوسیالیستی در تقسیم کار جهانی بود که قرار بود به حضور آن در اقتصاد واحد و یکپارچه جامعه سوسیالیستی ارتقاء یابد ، نه اینکه انقلاب جهانی قرار بود آن را از انزوا خارج ساخته و زمینه شرکتش در اقتصاد جهانی را فراهم سازد . بدین لحاظ برای ترسکی شرکت آن زمان روسیه در بازار جهانی پدیده‌ای در خود نبود بلکه حلقه اول پدیده‌ای انتقالی محسوب میشد که قرار بود در فردای انقلاب کارگران اروپا به یک حالت ایده آل تروتکامل یافته تر نسج یابد . خود او این نکته را چنین تصریح می‌کند :

"تکامل بیشتر نیروهای مولده منافع ما را در مبادله جهانی که در چهار چوب محاصره [نظام] سرمایه‌داری صورت می‌گیرد ، سال به سال افزایش خواهد داد . ایمن مبادله [در شرایط فعلی بیشک] بشدت تحت تنظیمات انحصار تجارت خارجی است . هر چند با پدید آمدن یک

فدراسیون سوسیالیستی اروپا دیگر این مبادله از خصلتی با برنامۀ برخوردار خواهد شد، [اما] دره‌ای این دو سیستم را از یکدیگر جدا نمی‌سازد... کا ملاحظه‌کنیم، هر آینه ما بتوانیم در شرایط حاضر از یک رشد بدرستی تنظیم شده صادرات و واردات با کشورهای سرمایه‌داری برخوردار شویم، این خود زمینه‌های [مناسبی] برای مبادله کالا و محصولات [بین ما و جوامع اروپایی] در فرادای تسخیر قدرت توسط پرولتاریای اروپا و احتمال کنترل او بر تولید، بوجود می‌آورد. ۷۳

با تثبیت اقتصاد سرمایه‌داری در اواسط دهه ۲۰، ترتسکی معتقد بود که سرمایه‌داری یک دور جدید انباشت را آغاز کرده و بنا بر این برای کامل کردن این دور از پروسه انباشت خود دنیا زهرجه میرمی به یافتن بازارهای مصرفی داشت تا ارزش کالاهای جدیدی را که در پروسه انباشت تولید شده بودند در آنها متحقق سازد. مسئله دیرینه بازار فروش، این بار بزعم ترتسکی در ابعادی وسیع‌تر برای بورژوازی اروپا بصورت یک مسئله حاد درآمده بود. از این‌سوی تصور می‌کرد که بورژوازی اروپا که از مقیاس محدود بازار داخلی خویش مستاصل شده، و بدلیل قیامها و خیزش‌های انقلابی در مستعمرات از خود بیگانه بازار دیگر قدیمی خود نیز محروم گشته، در انتظار دست یافتن به بازارهای فروش با ثبات شوروی بسرمی‌برد. این ارزیابی او از اقتصاد سرمایه‌داری جهانی نیمه دوم قرن بیستم، نظرگاه پایه‌ایش در مورد وابستگی متقابل شوروی و اروپا را تحکیم می‌کرد. این فاکت‌ها او را بیشتر از گذشته متقاعد می‌ساخت که اقتصاد سوسیالیستی شوروی و اقتصاد سرمایه‌داری اروپا دو قطب متضاد یک کلیت واحد را می‌سازند، که علی‌رغم متضاد بودنشان، همزیستی مشترکشان برای هر دو در حکم تابعیت از یک قانون تاریخی است. با توجه به این ارزیابی، ترتسکی مسئله را در یک پرسپکتیو تاریخی قرار میداد. بنظر او سناریوی تاریخ در مورد سرمایه‌داری غرب که از قبیل فتودالیم رشد و نمو یافته بود، این بار در مورد سوسیالیسم تکرار میشد. منتها این بار، این نظام سوسیالیستی بود که داشت از قبیل سرمایه‌داری غرب رشد و نمو میکرد. بر اساس چنین تحلیل اقتصادی، ترتسکی به دو نتیجه مشخص میرسید:

اول آنکه سرمایه‌داری اروپا برای بدست آوردن سود بیشتر از توسل حستن به بازار روسیه منصرف نشده است و بنا بر این در صورتیکه دولت شوروی بتواند از طریق دادن امتیازات مناسب به سرمایه‌داران خارجی آنها را متقاعد نماید که میتوانند از سرمایه‌گذاری در روسیه سود بیشتری از آنچه در غرب بدست

می‌آورند، تحصیل نمایند در آن صورت سرمایه‌ها و لذا امکانات و منابع مساعی سرمایه‌داری غرب بسوی اقتصاد روسیه جاری می‌شود، و بدین سان بخش قابل ملاحظه‌ای از آن انباشت اولیه‌ای که می‌بایست طبق ارزیابی پراثویراژنکی عمدتاً از قبیل منابع محدود خود روسیه و بویژه از قبیل اقتصاد روستا تا میسر می‌شود، با مشارکت این سرمایه‌های خارجی بدست می‌آید.

دوم آنکه، به نظریه قیمت محصولات صنعتی در بازار داخلی روسیه، در صورتیکه از سطحی بسیار متفاوت از قیمت همان محصولات در بازار جهانی می‌بخورد، کارآیی انحصار تجارت خارجی دولت شوروی را با مخاطرات جدی مواجه می‌ساخت. زیرا بزعم وی فشار قانون ارزش اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بالاخره تولیدکننده خصوصی را که از وجود چنین وضعیتی به فکسان آمده بود و امید داشت تا برای تحصیل محصولات بازار جهانی به تجارت قاچاق رو آورد، و بنا بر این سیکل مبادله تولیدکننده خصوصی روسیه و سرمایه‌داران خارجی که قرار بود صرفاً از کانال انحصارات تجارت خارجی دولت کاملاً گردد، از طریق شبکه‌های دلالان خصوصی کامل می‌گردید. از اینرو وی ضمن تاکید بر ضروری بودن برقراری تجارت خارجی، به محدودیت‌های جدی آن موکداً اشاره می‌کرد:

"انحصار تجارت خارجی یک فاکتور قوی در خدمت انباشت سوسیالیستی است - اما این فاکتور قادر مطلق نیست. انحصار تجارت خارجی صرفاً می‌تواند فشار خارجی قانون ارزش را تا به آن حدی تعدیل کرده و تنظیم نماید که ارزش محصولات شوروی نیز سال به سال به ارزش محصولات بازاری جهانی نزدیک شوند." ۷۴

از این دو نتیجه‌گیری فوق، ترتیبی ضرورت انجام اقدامات زیر را گوشزد می‌کند:

الف - بدست آوردن وام‌های خارجی : با بدست آمدن ثبات اقتصادی شوروی در نیمه دوم قرن بیستم و خروج آن از تنگنای اقتصادی سال‌های اول آن دهه، ترتیبی معتقد بود که دولت شوروی بایستی از فرصت استفاده کرده و از موضع قدرت با سرمایه‌داران خارجی طرف شود و البته آنجا که مصلحت هم اقتضاء می‌کرد از دادن امتیازات معینی به نفع سرمایه‌داران خارجی خودداری نرزد. بنظر وی تحصیل این وام‌ها برای روسیه ضروری بود، زیرا در غیر این صورت جبران کمبود این منابع مالی می‌بایست با اتکاء به امکانات محدود اقتصاد روسیه تامین می‌شد. در چنین شرایطی و آنهم در حالیکه حجم وسیعی از منابع مالی روسیه می‌بایست صرف سرمایه‌گذاری در

بخش صنایع سنگین کشور میشد بنظر او دولت قطعاً در تامین منابع مالی ضروری برای گسترش شاخه های دیگر اقتصاد به مضیقه می افتاد. در صورت بیروزی چنین حالتی ترسکی این خطر را احساس میکرد که دولت ممکن است برای رفع کمبودهای مالی اش، بطور بیرویه به بسط اعتبارات خود مبادرت ورزد و بدین سان با دست خود موجبات فراهم آمدن یک تورم سرسام آور و یک بحران مالی وسیع را فراهم آورد. با احساس چنین خطری بود که ترسکی در همان سالها نوشت:

" پس از بازگشتم از قفقاز در ماه مه [۱۹۲۵] شاهد وضع تیبیکی از خیال پردازی بودم. تمام تراست ها در حال یک رشته سرمایه گذاری بودند. فعالیت های بانک صنایع و بازرگانی (Prombank) بطور بیوقفه در حال گسترش بود. در ماه ژوئن کتابه در ژینسکی و پیا تکف<sup>۷۵</sup> هشدار دادم که این تب [مالی] بطور مخاطره آمیزی میتواندست به یک بحران مالی و صنعتی منجر شود. نه در ژینسکی و نه پیا تکف هیچکدام متوجه مسئله نشدند و در عوض مرا متهم کردند (بویژه پیا تکف) که مرتکب دخالتی 'بر علیه' صنعتی کردن [کشور] شده ام. من به آنها خاطر نشان ساختم که هر چند در مجموع پایه مادی [صنعتی شدن] در صورت وجود یک خط مشی درست میتواندست بطور قابل توجهی گسترش یابد، ولی با توجه به پایه مادی موجود غیر ممکن است که [پروسه] صنعتی کردن کشور را به کمک اعتبارات غیر واقعی بجلو سوق داد. احتمالاً همه بیاد می آورند که در سپتامبر ۱۹۲۵ یک بحران جدی رخ داد که به اخراج کارگران و مسائلی از این قبیل نیز منجر شد." <sup>۷۶</sup>

بنظر ترسکی بدست آوردن وامهای خارجی، میتواندست از بروز احتمالی چنین خطری در آتیه جلوگیری کند و در عین حال امکان توسعه سریع و وسیعی متناسب صنعت شوروی را نیز فراهم آورد. علیرغم تاکید ترسکی به تحصیل وامهای مالی از جهان سرمایه داری، وی در عین حال تاکید میکرد که دولت است شوروی تنها در صورتی مجاز به دریافت این وامها و انعقاد قرارداد سرمایه داران خارجی است که آنها دادن چنین وامهایی را مشروط به نقض دستاوردهای انقلاب اکتبر از جانب دولت شوروی نکنند. برای فاش آمدن به چنین اوضاع دشواری ترسکی آمادگی دولت شوروی برای دادن مانورهای پرتهور سیاسی و تجهیز آن به تواناییهای لازم دیپلماتیک و سیاسی در عرصه

بین المللی را دو شرط لازم و ملزوم میدانست. بنظر او دولت شوروی می‌بایست با ظرافت هر چه تمام‌تر این وامها را بدست می‌آورد زیرا در غیر این صورت توسعه سریع صنعت روسیه بدون تحمیل فقر و مشقت بیشتر برای کارگران روسیه - هر چند موقت - نمی‌توانست صورت گیرد:

"وقتی ما از دادن امتیاز [و] تحمیل وام صحبت می‌کنیم، سریع‌تر شدن ثبات رشد و بهبودی اوضاع عمده را مدنظر داریم. جاری شدن سرمایه و تکنولوژی خارجی ما را قادر می‌سازد تا هر چه سریع‌تر برنا بسامانی و فکری که موجود است فائق آئیم. برخوردار نشدن از این امکانات بدین معناست که متحمل مشقات و فقر بیشتر شوام با توسعه کندتری شویم - تمام قضیه همین است و بس! در چهار چوب چنین درکی از مسئله است که ما دست به مذاکره می‌زنیم. [دقیقا] به این دلیل است که ما حاضر نیستیم و نخواهیم بود... [که در ازاء تحمیل چنین وامهایی] به انقیاد سرمایه جهانی در آییم، آنهم پس از آنکه سرمایه جهانی ناتوانی‌اش در خرید کردن ما با زور سر پنجه را به نمایش گذاشته است." ۷۷

ب- ورود ماشین آلات صنعتی: بنظر تر تسکی اقتصاد روسیه علی‌رغم ثباتی که در اواسط دهه ۲۰ بدست آورده بود کماکان به هیچوجه در موقعیتی قرار نداشت که بتواند بخش قابل ملاحظه‌ای از ماشین آلات و ابزار و ادوات سنگین ضروری برای توسعه اقتصادی‌اش را با استفاده صرف از امکانات خودتأمین نماید. از اینرو به اعتقاد او استراتژی صحیح گسترش صنعت روسیه این بود که برای تهیه بخش عمده‌ای از ابزار ماشین آلات سنگین ضروری به بازار اروپا متکی شود. بنظر او از آنجا که سرمایه‌داری اروپا از تجهیزات پیشرفته‌تر و مدرن‌تری برای تولید این ماشین آلات برخوردار بود، دولت شوروی می‌توانست این محصولات را به قیمتی پائین تر از هزینه تولیدشان در خود روسیه بدست آورد. با خرید این ماشین آلات از غرب، تر تسکی معتقد بود که اقتصاد روسیه می‌توانست یک پس‌انداز واقعی برای تأمین دیگر مخارج ضروری خود بکند. از جمله بنظر او چنین پس‌اندازی می‌بایست در خدمت بسط صنایع سبک مصرفی قرار می‌گرفت تا در طی آن دوره طولانی که شروع ساختمان صنایع سنگین را از زمان بهره‌برداری نهایی آنها جدا می‌سازد، دولت شوروی بتواند به اندازه کافی محصولات صنعتی مورد نیاز بازار مصرف را در اختیار دهقانان قرار دهد تا از وقوع یک "قحطی محصولات" جدید و همه عوارض سیاسی چنین بحران‌ساز

جلوگیری بعمل آورد. بعلاوه ترسکی توجه مخالفینش را به این نکته جلب میکرد که اصولا تا قبل از جنگ جهانی اول بخش وسیعی از چنین ماشین آلاتی از غرب وارد میشده، و بنا بر این روسیه پس از انقلاب هم کماکان و مادامکه از زیر ساخت اقتصادی ضروری برای تولید چنین ماشین آلاتی محروم است، نمیتواند از خرید این ماشین آلات از غرب خودداری کند. در غیر اینصورت یعنی در صورتیکه دولت شوروی از خرید این ماشین آلات از اروپا خودداری میکرد، بنظر او دولت مجبور میشد یکجا هزینه بسیار گزاف و کمر شکنی را برای ایجاد صنایع و ملزوماتی صرف کند که تازه امکان تولید چنین ماشین آلاتی را در روسیه فراهم میآورد. امری که بهر رو بنظر او در دراز مدت میتواندست ممکن گردد و لذا اتخاذ فوری آن تنها میتواندست روسیه را از رشد شتابانی که میباشد در کوتاه مدت از آن برخوردار میشد محروم سازد :

" ما نیایستی برای یک لحظه سیستم پیچیده روابط متقابلی که تا قبل از جنگ بین اقتصاد روسیه کاپیتالیستی و اقتصاد سرمایه جهانی وجود داشته را از یاد ببریم. همینقدر کافی است یادآوری کنیم که تقریبا دو سوم از تاسیسات موجود کارخانجات از خارج وارد شده بودند، و در این وضعیت عملا تغییری بوجود نیامده است. این بدین معناست که از نظر اقتصادی بسختی برایمان مقرون به صرفه است که در عرض پنج سال آتی بیش از شاید دو پنجم یا در بهترین حالت نیمی از ماشین آلات مورد نیازمان را در خود کشور تولید کنیم. اگر ما در صد این برآشیم که با یک جهش و سایش و منابع مان را در خدمت تولید ماشین آلات جدید صرف کنیم، در آن صورت یا ما به آن تناسب ضروری که میباشد بین بخشهای مختلف اقتصاد و همینطور بین سرمایه اصلی (basic) و سرمایه کمکی (regulating) یک بخش معین اقتصاد وجود داشته باشد لطمه میزنیم و یا -- در صورتیکه بتوانیم این تناسبها را حفظ کنیم -- بطور قابل ملاحظه ای نرخ توسعه اقتصادی [مان] را کند خواهیم کرد. کند شدن این نرخ رشد بیشتر از وارد کردن ماشین آلات یا کلا محصولات مورد نیاز از خارج برای ما مخاطره آمیز است. " ۷۸

ج - ورود محصولات مصرفی : ترتیگی خود در نیمه اول دهه بیست مخالف سرسخت ورود محصولات مصرفی از اروپا به بازار داخلی روسیه بود و اتخاذ چنین سیاستی را مغایر با بازسازی و تحکیم موقعیت صنایع سبک شوروی میدانست و در عوض مدافع وضع قوانین حمایتی در برابر تجارت خارجی بود. ولی با اتمام نیمه اول دهه بیست و بکار افتادن ظرفیت نسبتاً کامل صنایع سبک شوروی، وی نظر قبلی خود در این زمینه را مورد تجدید نظر قرار داد. بنظر او در چنین شرایطی ورود محصولات مصرفی از غرب باعث میشد تا صنایع سبک روسیه برای توفیق در عرصه رقابت با محصولات وارداتی، سطح بارآوری خود را بالا ببرند و به تولید محصولاتی با کیفیت بهتر و ارزانتر میسر آید و در نتیجه به بهبود کیفی در وضعیت صنایع سبک شوروی، به نظر او متعاقباً این امکان را برای این صنایع بوجود میآورد تا بتوانند اولاً با اتکاء به توانایی های خودشان صرفاً در مقابل فشار قانون ارزش بازار جهانی از خود دفاع کنند، و ثانیاً اینکه با ارتقاء بارآوری شان حجم بیشتری از محصولات مورد نیاز بازار مصرف روبه گسترش شوروی را تولید کنند. بدین سان به اعتقاد او در صورت حصول چنین وضعیتی علاوه بر اینکه صنایع سبک روسیه خود به نهادهای اقتصادی قائم بالذات و پیشرفته‌ای تبدیل میشوند، خطر قحطی محصولات مصرفی در بازار داخلی روسیه نیز برطرف میشود. البته وی معتقد نبود که انحصار تجارت خارجی میبایست بر روی همه محصولات مصرفی بطور کلی لغو میشود. در این زمینه وی اتخاذ یک سیاست تبعیض آمیز را ضروری میدانست. بدین منظور او استفاده از یک سیستم ضرایب مقایسه‌ای را توصیه میکرد. بعنوان مثال در صورتیکه نسبت کیفی یک محصول مصرفی ساخت روسیه در مقایسه با همان محصول تولید شده در اروپا یک به سه بود، و نسبت هزینه تولید آنان سه به دو، در آن صورت ضریب مقایسه‌ای محصول مربوطه از ضرب این دو نسبت بدست میآید. در این مورد، ضریب مذکور یک دوم میشود ( $\frac{1}{2} = \frac{3}{6} \times \frac{2}{3}$ ) . بنظر وی با استفاده از چنین ضرایب مقایسه‌ای برای بکرشته از کالاهای عمده ضرایب مشابهی برای کالاهایی که کمتر مورد استفاده بودند را نیز میشد تخمین زد و بدین سان مطلوبیت ورود کالاهای مصرفی تولید شده در اروپا برای بازار روسیه را تعیین کرد. استفاده از چنین روشی بنظر ترتیگی در عین اینکسه امکان توسعه صنعت روسیه را فراهم میآورد به کارآیی انحصار تجارت خارجی دولت نیز می افزود، و از وقوع یک بحران جدید "قحطی محصولات" نیز بطور اساسی جلوگیری میکند. بهر رویه نظر وی بهیچوجه نمیشد از ورود هرگونه محصولات مصرفی ارزانتر به شوروی اجتناب ورزید، زیرا اگر دولت خود در این زمینه ابتکار عمل را در دست نمیگرفت تجارت قاچاق آن را به

خوبی سازمان میداد :

" یک ضریب مقایسه‌ای برای ماهمان کاری را می‌کند که فشار سنج یک موتور [بخار] برای یک لوکوموتیو انجام میدهد . میزان فشار تولید خارجی برای ما عامل اساسی است که حیات اقتصادمان را متاثر می‌سازد . اگر نسبت ما به این تولید یک به هشت یا یک به پنج باشد در آن صورت تولید خارجی دیربازود ازمانبع انحصار تجارت [خارجی] مان عبور خواهد کرد . " ۷۹

### ۷ - سرانجام آلترنا تیواپوزیسیون چپ

تمام استراتژی اقتصادی ترتسکی براین مبنی استوار بود که سرمایه‌داری جهانی ، هر چند با قدری تاخیر ، اما ناگزیر به بازار داخلی روسیه روی آور می‌شود و لاجرم امکان بهره‌برداری متقابل اقتصاد روسیه از منابع مادی اقتصاد اروپا را فراهم می‌کند . سیر وقایع سالهای ۲۷- ۱۹۲۴ خلاف این نظریه را به ثبوت رساند .

تلاش پیگیر هیئت نمایندگی دولت شوروی برای تحصیل وام از دولت انگلستان در سالهای ۲۴ به بعد به شکست انجامید . هر چند درید و امرکابینه رمزی مک دونالد ، نخست وزیر وقت انگلیس ، به دادن چنین وامهایی به دولت شوروی ابراز تمایل کرده بود ولی با انصراف علنی و اعلام شده بانکهای مهم انگلیس از پشتیبانی کابینه مک دونالد در اعطای چنین وامهایی به دولت شوروی ، متعاقب آن سقوط خود کابینه مک دونالد و برروری کار آمدن یک دولت محافظه کار بجای آن ، دیگر این امکان بطور حتم از بین رفت . طی این دوره ، که با محاذله درون حزبی بر سر تئوری سوسیالیسم در یک کشور همزمان بود تبلیغات پر سروصدائی برای تحول جامعه شوروی به یک جامعه خود کف و بی‌نیاز از اروپا بر اه افتاد . حاصل سیاسی این هیاهوی تبلیغاتی کاملاً به نفع جناح راست حزب تمام شد . در این تلاش سازمان یافته تبلیغاتی هم مدافعان دوا تشه جناح راست ، وهم رهبران آتی جناح چپ (زینویف و کامنوف که اکنون در شرف انشعاب از خط رسمی و مسلط حزب قرار داشتند) آتش بسیار معرکه بودند .

بوخارین فرصت را مغتنم شمرد و در این جو پرتب و تاب بر صحت تئوری سوسیالیسم در یک کشور ، و درستی نظراتش در مورد لزوم ساختن سوسیالیسم در شوروی با اتکاء صرف به منابع داخلی آن (یعنی عمدتاً با استفاده از مازاد محصول بخش کشاورزی و افزایش شدت کار کارگران روسیه) پای فشرد . بنظر او هر

چندچنین سوسیالیسمی تا تاخیر ساخته میشود ولی این حسن را داشت که روسیه را به هیچکدام از کشورهای سرمایه‌داری اروپا وابسته نمی‌کرد:

" کمک و امکانات از آسمان برایمان نازل نخواهند شد؛ خارجی‌ها به ما... سرمایه نخواهند داد. [ولسی] ما از این نتیجه نمی‌گیریم که بدون هرگونه کمک خارجی (چه پرولتری و چه بورژوازی) هلاک خواهیم شد. خیر! ما سوسیالیسم را خواهیم ساخت. ما از منابع لازم برخورداریم، یا اگر دقیقتر گفته باشم از این منابع برخوردار خواهیم شد. این منابع چگونه بدست می‌آیند؟... این منابع به لطف استغاده موثرتری که از کار می‌شود - و این امری است که به لطف تسریع پیرویه واگرد\* [منابع موجود] ممکن می‌شود - در حال تهیه‌اند. " ۸۰

زینویف نیز همین موضع شوروی محوری را در آن دوره اتخاذ کرد، و در یکی از سخنرانی‌هایی که در مورد چگونگی توسعه اقتصادی روسیه ایراد کرد این نکته را - هر چند بطرزی گنگ و دوپهلو - مورد تاکید قرار داد که توسعه اقتصادی روسیه بدون کمک اروپا امکان‌پذیر و ممکن است:

" ما میتوانیم ببینیم که با آرامی و با انکاء صرف به نیروهای خودمان داریم کشور را از موقعیتی که در چارش شده بود درمی‌آوریم. نظر ما در این باره این است که روسیه... خودش راه خودش را پیدا خواهد کرد. " ۸۱

کامنف نیز پس از امتناع بانکداران انگلیسی از اعطای وام به دولت شوروی آنها را مخاطب قرارداد و بالحنی حماسی تهدیدشان کرد که روسیه تنها از موضع قدرت حاضرست با آنها طرف معامله شود و به هیچ وجه بدنبال ولینعمتی برای توسعه اقتصادی خود نمی‌گردد:

" ولی اگر بانکداران انگلیسی می‌خواهند به ما مشروط به شرایطی پول بدهند که قرار است به معنای انقیاد و بردگی کار پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تمام شود، در آن صورت ما هیچ نیازی به پولشان نداریم. ما بدون آنها هم

میتوانیم سرکنیم . حضراتی که با ما وارد مذاکره  
میشوند به این موضع ما واقف باشند. " ۸۲

امتناع بانکداران انگلیسی از اعطای وام به دولت شوروی نه اولیــن  
ضربه بود و نه آخرین . در ژوئیه ۱۹۲۶ دولت فرانسه نیز که عجلالتا بسیار دادن  
۴۵۰ میلیون روبل به دولت شوروی در ازاء خرید نفت توافق کرده بود ، سقوط  
کرد . کابینه دست راستی جدیدی که بر روی کار آمد نسبت به دولت بلشویسکی  
شوروی موضعی کاملاً خصمانه اتخاذ کرد . کابینه جدید برای کارشکنی در انعقاد  
قراردادی که در شرف عقدنهایی بود درصدد برآمد پرداخت غرامت از جانب  
دولت شوروی در ازاء ملی کردن داراییهای شهروندان فرانسوی مقیم روسیه  
را بعنوان یک شرط اساسی برای عقدنهایی قرارداد مطرح کند . مذاکرات عقیم  
ماند ، و هیئت نمایندگی دولت شوروی به کشور فرخوانده شد . با این حساب در  
شروع نیمه دوم سالهای بیست ، دولت شوروی نه تنها از تحصیل وامها و کمکهای  
اقتصادی تجاری دول اروپایی محروم گشته بلکه برخوردارین دول به آن نیز  
بسیار خصمانه شده بود . در بهار ۱۹۲۷ پلیس انگلیس به دفتر بازرگانان  
شوروی در لندن حمله برد ، و اگر چه اسنادی دال بر درگیری این دفتر در هیچگونه  
فعالیت غیر قانونی بدست نیامد ولی متعاقب این حمله روابط دیپلماتیک  
دو کشور قطع گردید . کودتای ۱۹۲۷ جناح راست کومین تانگ بر هراس  
چیانگ کای چک و ناکام ماندن فعالیتها و همکاریهای دولت شوروی با  
انقلاب چین در بهار همان سال ، پایه های حاکمیت ارتجاع بورژوازی در مرزهای  
شرقی شوروی را تحکیم کرد . بنا بر این در اواسط ۱۹۲۷ بورژوازی جهانی  
دیگر خود را در یک موضع کاملاً برتر قرار داده ، و با موفقیت یک انــسـروای  
سیاسی و اقتصادی نسبتاً مطلق را به دولت شوروی تحمیل کرده بود .

مجموعه چنین رخدادهایی اعتبار و صحت ترسکی را بطور کامل مورد تردید  
قرار میداد ، و صلاحیت او را بعنوان یک رهبر واقع بین بشدت در نزد توده های  
کارگر روسی به زیر سؤال می برد . ترسکی اکنون در بن بست می مشایسته  
پراشویراژنسکی قرار گرفته بود . او توسعه صنعتی روسیه ، و لذا امکان  
سویالیستی شدن جامعه شوروی را به بسط روابط این کشور با غرب گره زده بود .  
ولی در شرایطی که روابط روسیه با غرب بشدت به سردی گراشیده بود دیگر تنهائی  
نتیجه ای که با توجه به استراتژی او برای توسعه صنعت روسیه می شد گرفت این  
بود که دیگر فاتحه این هدف ، و لذا به تبع آن فاتحه هرگونه بهبودی  
در اوضاع اقتصادی آن زمان شوروی خوانده شده است و کاری هم از این بابست  
نمیشود کرد . این بن بست ترسکی چیزی نبود که از چشم مخالفین او پوشیده  
بماند . آنها به سرعت از این مخمصه به نفع خود استفاده کردند . رایکف از

مناسبت قطع روابط دیپلماتیک انگلیس و شوروی استفاده کرد و متذکر شد که این برخورد دولت انگلیس موید "نادرستی موضع آن رفقای است که معتقد بودند... [برای توسعه اقتصادی مان] ما مقدماتا محتاج به این هستیم که وابستگی اقتصادی مان به بازار جهانی را استحکیم کنیم".<sup>۸۲</sup> بوخارین از این فراتر رفته اعلام کرد که کار از اینها گذشته و غرب دیگر خود را برای یک جنگ جدید غافلگیرانه بر علیه دولت شوروی آماده می‌کند، و لذا دیگر هیچ امیدی به اتکاء به منابع غرب برای توسعه صنعت روسیه وجود ندارد، و تنها آلترناتیو ممکن اتکساء به امکانات داخلی روسیه برای ساختمان سوسیالیسم است. و این ها البته شروع حملات مدافعان تئوری سوسیالیسم در یک کشور به ترسکی و اپوزیسیون چپ بود. آنان در این تلاش خود برای تحکیم صحت و اعتبار این تئوری در چشم توده‌های کارگر روسیه از هیچ اقدامی و هیاهویی بر علیه اپوزیسیون چپی که در مخمصه افتاده بود کوتاهی نکردند.

در چنین جوی از ناامیدی به غرب و برجسته شدن خطر تهدید خارجی، به همان اندازه که شعار خودکفا ساختن روسیه از قابلیت بسیج توده‌های میلیونی کارگر و زحمتکش روسی برخوردار می‌شد از جذابیت آن تئوری که توسعه روسیه را به مساعدت غرب گره می‌زد در نزد توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش روسیه کاسته می‌شد. اپوزیسیون اکنون بصراحت متهم می‌شد که برای ساختمان سوسیالیسم در روسیه هیچ نسخه‌ای بجز فراخواندن کارگران به انتظار برای وقوع انقلاب اروپا نمی‌تواند بپیچد، و در شرایطی که روسیه در انزوای سیاسی - اقتصادی بسر می‌برد و خطر یک تهاجم نظامی آن را بطور جدی تهدید می‌کند صرفاً به مقسام ناشران فعال، یاس و نومیدی در نزد کارگران روسی تنزل کرده است. دفساع رهبران اپوزیسیون چپ در مقابل این حملات غیرمجاوب کننده، کنگ و ناروشن بود. بعنوان مثال می‌توان به دفاعیات کامنف، زنیونف و ترسکی در کنفرانس پانزدهم حزبی در اکتبر ۱۹۲۶ اشاره کرد.

کامنف در این کنفرانس عقب ماندگی اقتصادی روسیه را عامل اساسی برای بی‌اعتبار دانستن تئوری سوسیالیسم در یک کشور قلمداد کرد. او در این کنفرانس اعلام کرد که در شرایط عقب ماندگی روسیه نه تنها ثبات سیاسی آن با خطر دائم مواجه است بلکه امکان ساختن اقتصادی برتر از اقتصاد سرمایه‌داری اصولاً در چنین کشوری غیر ممکن است:

"هرگونه کندی در شتاب توسعه [اقتصاد مان] به حال ما

مضراست نه فقط به این دلیل که عوارض آن خود را در شکل

رژم ناو و توپ به ما نشان می‌دهند بلکه به این دلیل

که این عوارض خود را در چیزهای ساده‌تری مثل قیمت‌ها

و ... صادرات و واردات نیز نشان می‌دهند. " ۸۴

وی ازدادن یک پاسخ صریح و روشن به شنوندگان کنجکا و خوددرکنفرانس که بالاخره در شرایط انزوای فعلی روسیه و وجود خطر نظامی چه باید کرد طفره رفت. زینویف نیز همانند کامنف امکانات مادی روسیه برای تحول به یک جامعه سوسیالیستی را از نقطه نظر تئوریک رد کرد، و علاوه متذکر شد که وجود خطر حمله نظامی بورژوازی جهانی به شوروی هرگونه امکان ساختمان بالمآل سوسیالیسم در روسیه را غیرممکن ساخته و بدین لحاظ مادامکه بورژوازی در کشورهای مهم سرمایه‌داری جهان از قدرت به‌زیر کشیده نشده هیچ امیدی به ساختمان سوسیالیسم در روسیه نمی‌توان داشت. با این استدلال او صحت نظریه سوسیالیسم در یک کشور را رد می‌کرد، ولی در عوض خود چیزی اثباتی در قبال این نظریه به حاضران در کنفرانس ارائه نداد.

سخنرانی ترتسکی در کنفرانس به همان اندازه غیرمجاوب کننده بود، او در مقابل سئوالات مخالفین اپوزیسیون چپ، سئوالات جدید قرار داد تا اثبات کند که اپوزیسیون چپ بدون آلترناتیو نبوده است. منتها وی ظاهراً متوجه نبود که اپوزیسیون نه بخاطر بی‌آلترناتیو بودنش بلکه بخاطر عملی نبودن آلترناتیوی که ارائه کرده زیر ضرب انتقاد قرار گرفته بود. اثبات این نکته از جانب ترتسکی که اپوزیسیون از آلترناتیوی برخوردار بود دردی را در میان نمی‌کرد. آنچه وی می‌بایست در کنفرانس اثبات می‌کرد کارآیی استراتژی اقتصادی اپوزیسیون چپ در شرایط آن زمان روسیه و جهان بود. ترتسکی از انجام این مهم طفره رفت:

"من از شما می‌پرسم، اگر ما به ساختمان سوسیالیسم در کشورمان باور نداریم... و اگر ما صرفاً منفعلانه انتظار برای انقلاب اروپا را تجویز می‌کنیم، در آن صورت ممکن است کسی به من بگوید که چرا ما خواهان گرفتن داروندار دهقانان هستیم؟ در غیر این صورت چه هدفی از این کار دنبال می‌کنیم؟ درک آن کاملاً غیرممکن است." ۸۵

شکست سیاسی اپوزیسیون چپ در کنفرانس پانزدهم حزب مرجعیت رهبران مهم و سرشناس آن را در نزد توده‌های کارگر روسیه شدیداً تنزل داد. کارگران روسیه در شرایطی که خود رهبران اپوزیسیون چپ ازدادن جوابهای مجاب کننده و صریح به مخالفین شان عاجز و ناتوان شده بودند دیگر با بی‌تفاوتی به سئوالات آلترناتیو این جناح می‌نگریستند. البته کارگران روسی به اظهارات جناح راست (که در آن زمان جناح غالب حزبی محسوب میشد) هم با سوءظن می‌نگریستند، منتها تفاوت ایندو برای کارگران روسیه در این بود که حداقل

رهبران جناح راست مدعی بودند که آلترنا تیو شان در چهار چوب شوروی آن زمان قابل تحقق است ، ولذا بهبود اوضاع را به خارج شدن روسیه از انزوای سیاسی و اقتصادی جهان سرمایه داری گره نمی زدند . این تفاوت برای کارگروسی یک تفاوت ملموس بود . بهر رو کارگر روسی تصور میکرد که در ازا ، قدری کمتر بیشتر با اخره پس از ۵ یا ۷ سال خود و فرزندانش وضع بهتری خواهد داشت ، و در این تحول خود او می تواند مستقیما شرکت کند و نقش داشته باشد . حال آنکه آلترنا تیو اپوزیسیون چپ برای او هیچ امیدی باقی نمی گذاشت . صبر ، صبر ، صبر - این تمام چیزی بود که آلترنا تیو اپوزیسیون چپ در اذهان کارگران روسی به آن خلاصه میشد . غالباً با زماندگان اپوزیسیون چپ - از جمله ترسکیست ها - مدعیند که دلیل نوده گیر نشدن آلترنا تیو چپ در بین کارگران روسیه قبل از هر چیز بدلیل توسل جستن جناح راست به سانسور و جلوگیری از اشاعه این آلترنا تیو در میان صفوف وسیع حزب و کارگران روسیه بوده است . عبارت دیگر هرگاه اپوزیسیون چپ میتواند آنچه در چنته داشت را به گوش کارگران روسیه برساند ، میتواندست به یک نیروی وسیع و جدی بر علیه بوروکراسی حزبی بدل شود و دقیقاً بدلیل درک چنین خطری بود که بوروکراسی حزبی از اشاعه نظرات آنان جلوگیری کرد . چنین ادعایی یک جانبه و مغرمانه است و بدین لحاظ صحت ندارد . در این شکی نیست که در فاصله ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷ جناح مسلط حزب بارها و بارها از ابزارها و مکانیسم های تشکیلاتی استفاده کرده بود تا رهبران اپوزیسیون چپ را در موقعیتی نابرابر برای طرح نظراتشان قرار دهد ، تا تجمع نیروها و کادرهای اپوزیسیون را در بخش های مختلف روسیه برهم زند (مثلاً از طریق ارسال آنها به ماوریت های تشکیلاتی در مناطق دور دست روسیه) ، تا رهبران محلی آنها را از موقعیت های تشکیلاتی در محل برکنار کند (مثلاً از طریق انتصاب دبیران سازمانهای محلی) تا نسبت نمایندگی آنان در مجمع حزبی را کم کند و ... اما در عین حال باید توجه داشت که رهبران اپوزیسیون چپ تا ۱۹۲۷ از این فرصت برخوردار بودند ، و می توانستند از طریق کنگره ها ، کنفرانس ها ، مجمع حزبی و همینطور از کانال نشریات و جراید سراسری و محلی حزب حرفها و نظراتشان را به اطلاع عموم کارگران روسیه برسانند . بعنوان مثال کتاب "اقتصاد نویسن" پراثویراژنسکی تا سال ۱۹۲۷ دوبار در خود روسیه به طبع رسید ، و مقالات اقتصادی ترسکی از جمله "بطرف سرمایه داری یا سوسیالیسم" در ارگان مرکزی حزب - پراودا - چاپ میشد . همینطور علیرغم کم بودن نسبت نمایندگی در مجمع حزبی ، بهر رو سخنگویان اپوزیسیون چپ در تمام تجمعات و نشست های مهم حزب در طول سالهای ۲۷ - ۱۹۲۳ شرکت داشتند و بنا بر این

از امکان طرح نظراتشان درچنین مجامعی برخوردار بودند. بنا براین ، این ادعا که فعالین حزبی و کارگران روسیه عموماً از امکان شنیدن حرفهای اپوزیسیون برخوردار نشده بودند یک ادعای غیرواقعی و تاریخانه درست است . اتفاقاً به این دلیل که کارگران روسیه حرفهای اپوزیسیون چپ را شنیده و سرچشمه امید در آنها نیافتند از این آلترناتیو رهبران متنفذ آن - که برای شروع بسیار متنفذتر از ستالین بودند - کناره گرفتند .

اپوزیسیون چپ در یک مبارزه سیاسی از جناح دیگر حزب شکست خورد ، و در این از فرصت کامل برای ایراد نظراتش برخوردار بود . مضایقی که از جانب جناح غالب حزب با توسل به شیوه های بوروکراتیک برای اپوزیسیون چپ فراهم می شدند نه به علت تفوق ابتدا به ساکن اولی به دومی ، که بالعکس ، ما حاصل گسترش نفوذ و جذابیت آلترناتیو اولی در بین توده های وسیع کارگران روسیه بود . به همان اندازه که جناح چپ پایگاه و نفوذ وسیع خود را از دست میداد ، به همان اندازه جناح راست دست خود را در بکارگیری روشهای بوروکراتیک بر علیه آن بازتر می یافت .

هرتثوری که توده گیر شود به صورت یک نیروی مادی درمی آید . آلترناتیوهای

جناح غالب حزب و اپوزیسیون چپ هر دو به توده های کارگر و زحمتکش روسی عرضه شدند . اولی توده گیر شد ، دومی عقیم ماند . تبدیل شدن آلترناتیو جناح راست حزب به یک نیروی مادی اسکان درهم شکستن آخرین مقاومت های اپوزیسیون چپ را با توسل به روشهای بوروکراتیک ، ارتجاعی و حتی جنایتکارانه مقدور ساخت . هرگاه اپوزیسیون چپ میتوانست با ارائه آلترناتیوی عملی کارگران روسیه را بدنبال خود بسیج کند بوروکراسی حزبی جرئت کمترین اعمال فشار بر رهبران و فعالین آن را نمی یافت ، آشوب حزبی سالهای ۱۹۲۳ حول خط مشی نوین موبداین ادعای ماست .<sup>۸۶</sup>

پس از شکست سیاسی آلترناتیو چپ ، صفوف به هزیمت افتاده آن آسماح حملات دستگاه حزبی ، دولتی و حتی پلیس سیاسی روسیه قرار گرفتند . رهبران آن یک به یک از پست های مهم حزبی و دولتی شان برکنار گشتند . در ۲۳ اکتبر ۱۹۲۷ زینویف و کامنف هر دو از کمیته مرکزی حزب اخراج شدند . در دهمین سالگرد انقلاب اکتبر در ۷ نوامبر ۱۹۲۷ اپوزیسیون برای نمایش قسدرت و جلب همدلی کارگران اقدام به برگزاری تظاهرات در شهرهای لنینگراد و مسکو کرد . توده های وسیع کارگران هردو شهر با بی تفاوتی صفوف تظاهراتکنندگان را نظاره کردند . درچنین انزوایی از حمایت کارگران روسیه ، تظاهرات با دخالت پلیس سیاسی خاتمه یافت . پس از این شکست نهایی ، شک و تردید به صفوف بالای اپوزیسیون نیز راه یافت .

بیش از بیایان سال ۱۹۲۷ کا منف وزینویف هر دو به " اشتباهات " قبلی خود علنا اعتراف کردند، و به صفوف حزب بازگشتند. در مارس ۱۹۲۸ پراخو براژنسکی با مشاهده شروع پروسه کلکتیویزاسیون و صنعتی شدن سریع روسیه از جانب استالین به وجد آمد، به طرف خط حزبی چرخش کرد و ترتسکی را نیز فراخواند تا با قبول سیاستهای جاری حزب - که بزعم پراخو براژنسکی همان سیاستهایی بود که اپوزیسیون چپ مدنظر داشت - به صفوف حزب بازگردد، بیاتکف در فوریه ۱۹۲۸ به " اشتباهات " خود پی برد و به حزب بازگشت؛ کارل رادک یکی دیگر از رهبران اپوزیسیون با اعلام اینکه اپوزیسیون چپ میبایست از سیاستهای استالین در مقابل جناح راست - منظور جناح بوخارینی کمیته مرکزی حزب بلشویک است - دفاع کند، به فراخوان پراخو براژنسکی لبیک گفت و مجدداً به صفوف حزب پیوست. ترتسکی در طی این دوران علیرغم همه فشارهایی که به او وارد میشد استقامت خود را از دست نداد، بنظر وی آنچه در آن سالها شروع شده بود صرفاً یک مانور جدید از طرف استالین بود و نیاستی جدی تلقی میشد.<sup>۸۷</sup> این ناباوری وی نسبت به شروع کلکتیویزاسیون و شروع پروسه صنعتی کردن روسیه توسط جناح استالینی حزب البته به این معنا نبود که او آلترناتیو اپوزیسیون چپ را در مقابل بعنوان یک راه حل درازمدت برای اقتصادیات آندوره شوروی عملی و کارساز میدانست، ترتسکی دیگر به این نتیجه رسیده بود که اصولاً توسعه صنعتی سریع، علیرغم آنچه وی پیشتر تصور میکرد، برای کشور منزوی هم چون شوروی بهیچوجه ممکن نیست و این ارزیابی جدید خود را چند ماه پس از تبعیدش از روسیه در ۱۹۲۸، در نوشته‌ای در رابطه با موضوع بلوک (به روسی اسمیخا) کارگران - دهقانان روسیه به رشته تحریر درآورده بود. مسئله از نظروى در آن زمان چنین مطرح بود:

" اسمیخا چیست؟ ... حتی یک اسمیخای واقعی بین صنعت و کشاورزی دهقانی نماینده اساس اقتصاد سوسیالیستی - ملی آئینده نیست؛ چنین بلوکی صرفاً رابطه مناسب و باثباتی را که بین پرولتاریا و دهقانان یک کشور منزوی آنهم در طول دوره تنفس میتواند وجود داشته باشد، نشان میدهد؛ منظور تا زمانی است که جنگ یا انقلابی در سایر کشورها رخ دهد، پیروزی پرولتاریا در کشورهای پیشرفته برای ما به معنای بازسازی اساسی پایه‌های اقتصادمان متناسب با تقسیم کار مولدتر جهانی است که تنها با برخورداری

از آن میتوان شالوده واقعی یک جامعه سوسیالیستی  
را ریخت، " ۸۸

با شکست اپوزیسیون چپ، و درغیاب آلتروناتیو جدی دیگر بجز آنچه از  
جانب خط مسلط حزبی تحت عنوان " سوسیالیسم در یک کشور" ارائه میشد،  
کارگران روسیه بالاجبار به زیر پرچم این خط بسیج شدند؛ غافل از آنکه به  
زیر پرچمی بسیج شده‌اند که سیر آتی آن ابدی کردن بردگی مزدی خود آنان  
تحکیم پایه‌های حاکمیت سرمايه ( هرچند در شکلی متفاوت با گذشته ) و تدفین  
انقلاب اکتبر تحت نام جاودانی کردن آن بود. کارگران روسیه تاکنون  
بخاطر این اشتباه تاریخی خود تاوان سنگینی پرداخت کرده‌اند .

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## فصل هفتم: استراتژی اقتصادی جناح راست

شکست اپوزیسیون چپ در عین حال به معنای پیروزی بلامنازع تئوری "سویا لیمم دریک کشور" و تثبیت آن در بین خیل وسیع توده های حزبی و کارگری شوروی بود. روسیه می‌بایست و می‌توانست به کشوری صنعتی و پیشرفته تبدیل شود، حتی اگر پرولتاریای اروپا به موقع به کمک آن نمی‌شتافت. این بود حکمی که دیگر روسیها پذیرفته شده بود. ایمان به کافی بودن منابع و ذخایر مادی و انسانی روسیه برای این تحول اساسی به بازار تحرک و بسیج توده های وسیع کارگریه زیر پرچم کمیته مرکزی، که استالین و بوخارین در رأس آن قرار داشتند، بسط گردید.

پذیرفته شدن این امکان که روسیه می‌توانست بر اساس توان خود به یک کشور صنعتی و خودکفا بدل شود در عین حال سوالات و معضلات جدیدی را در مقابل فاتحین جنگ صلیبی بر علیه اپوزیسیون چپ قرار میداد. توفان اختلافاتی که حول پاسخ به این معضل در حزب بلشویک در سالهای ۲۹-۱۹۲۷ در گرفت، بزودی نشان داد که ماهیت اختلافات چیزی فراتر از سلیقه ها و تشخیص های فنی است. مسئله خود را بدین شکل عرضه میکرد: طی پروسه صنعتی شدن روسیه رابطه بین صنعت و کشاورزی، صنایع سبک و سنگین، تولید و سایر مصرف و تولید و سایر تولید، رابطه بین دهقانان و کارگران، و بالاخره شتابی که با آن میشد اقتصاد را برنامهمرکز را جایگزین مناسبات بازار دوران نپ ساخت، چگونه باید باشد؟

بوخارین، استوار بر موضع خویش، بر لزوم حفظ تعادل و توازن بین همه روابط فوقدر طی دوران صنعتی شدن پای میفشرد. بنظر او تنها در صورت حفظ یک تعادل عمومی در اقتصاد روسیه و در بین اجزاء آن این کشور می‌توانست به تدریج و بدون از سر گذراندن تلاطمات جدی سیاسی - اجتماعی، تولید را برنامهمرکز را جایگزین تولید سرمایه داری و مناسبات بازار سازد، و در عین حال به بهترین

نحوه‌کا ملترین شکلی از کلیه امکانات انسانی و غیر انسانی موجود برای رشد صنعتی خود بهره‌جوید. وی برای این باور بود که هرگاه طی پروسه صنعتی شدن روسیه توازن و تعادل اقتصادی آن برهم خورد و کثرت و ورزی روسیه دچار ضایعات اساسی گردد، یک منبع اساسی تامین انباشت صنعت روسیه بکلی از میان رفته و در آن صورت حتی اگر پروسه صنعتی شدن علی‌رغم تلاطمات جدی سیاسی - اجتماعی به سرانجام رسد روسیه از صنعتی‌ناهنجار و نا متوازن برخوردار خواهد شد. بوخارین و جناحی از حزب که او آن را نمایندگی میکرد بخاطر تاکیدشان بر روی حفظ تعادل و توازن میان اقتصاد روستا و شهر، صنعت و کثرت و ورزی، و رابطه دهقانان و کارگران - «پوزیسیون راست» معروف شده بودند، زیرا چنین استدلال میشد که آنان زیسر پوشش تعادل و توازن در حقیقت می‌خواهند از منافع دهقانان و کثرت و ورزی روسیه در مقابل کارگران و صنعت جانبداری کنند.

برای استالین و جناحی از حزب که او آن را نمایندگی میکرد لزوم تداوم رشد متوازن صنعت و کثرت و ورزی روسیه، آنهم در شرایطی که در سالهای آخر دهه ۲۰ دهقانان روسیه (بویژه کولاکها) با استفاده از موقعیت ممتاز خود به اعمال فشار سیاسی بر دولت شوروی مبادرت ورزیده بودند، و بصورت تهدید جدی علیه موجودیت آن درآمده بودند، یک ایده غیرمجاز تلقی میشد. او پذیرفته بود که صنعت روسیه می‌باید بدون فوت وقت، حتی به قیمت وارد آمدن ضایعاتی در کوتاه مدت به کثرت و ورزی، توسعه یابد. برای او در سالهای پرتلاطم آخر دهه ۲۰، که به دلیل مخالفت‌های روبه‌تزايد دهقانان توازن اقتصادی - سیاسی روسیه عملاً برهم خورده بود، صحبت از حفظ توازن و تعادل در اقتصاد روسیه مآدا مکه کارگران از موقعیت برتری در اقتصاد برخوردار نشده بودند - و این برای وی یعنی مآدا مکه صنعت روسیه توسعه کیفی نیافته بود - همانا به معنای برقرار کردن تعادل به نفع دهقانان و کثرت و ورزی و ضرر کارگران و صنعت روسیه بود.

اختلافی چنین اساسی در کمیته مرکزی حزب بلشویک، و بین استالین و بوخارین بعنوان نمایندگان فکری هر کدام از این دو جناح، نمیتوانست برای مدت زیادی دوام آورد. یکی می‌بایست به نفع دیگری قانع، یا برکنار میشد. سالهای ۱۹۲۷-۲۹ شاهد یک جدال پرسرو صدا و در عین حال خشن جدید در دوران حزب بلشویک بود. سیر و قایم شکست "پوزیسیون راست" را غیر قابل اجتناب کرد، و پس از شکست سیاسی آن پروسه سریع صنعتی شدن روسیه نیز آغاز شد.

جدال بین استالین و بوخارین، چیزی فراتر از نزاع دور رهبر مقتدر حزب در سالهای ۲۰ برای کسب موقعیت برتر شخصی بود. این جدال، مبارزه‌ای بین دو خط مشی اجتماعی مختلف برای صنعتی کردن روسیه بود. لذا ضروری است در اینجا مضمون این جدال و عواقب آن را بدقت بررسی کنیم. بدین منظور با یسند

مسئله را گام به گام یعنی همانطور که در طی دهه ۲۰ به تدریج در روسیه شکل گرفت مورد مطالعه قرار دهیم.

### ۱- بوخا رین و تئوری تعادل

یک متدولوژی واحد تماماً پیکره مباحثات اقتصادی بوخا رین در طی دهه ۲۰ را به یکدیگر مرتبط میسازد. از رساله معروف او تحت عنوان "اقتصاد دوران گذار" (۱۹۲۱) که اولین اثر مهم او در زمینه مسایل اقتصادی مربوط به سوسیالیسم است گرفته تا آخرین رساله های او در سالهای آخر دهه ۲۰ از جمله اثر معروف دیگرش تحت عنوان "یادداشت های یک اقتصاددان" (۱۹۲۸)، وی مستمراً و مداوماً بر ابقای "تعادل" در اقتصاد روسیه پای میفشارد. ایده "تعادل" در اقتصاد آن ایده محوری است که همه مباحثات اقتصادی بوخا رین در این دوره را به یکدیگر متصل می کند.

در حقیقت او با انتشار رساله اش تحت عنوان "ما تریا لیم تا ریخی" (۱۹۲۱) این درک خود از "تعادل" - که در آن دوران درکی رایج چه در بین جریسانات سوسیال دمکرات و چه کمونیست اروپا بحساب می آمد - را تا حدیک قانون عمومی برای حرکت هر پدیده مادی تئوریزه کرده بود. بوخا رین بر این باور بود که رابطه طبیعت و جامعه، و همچنین رابطه اجزاء و عناصر مختلف یک جامعه در تعادلی دائماً متحول بسر می برند. بنظر او سیر حرکت هر پدیده مادی سیری خطی نبود، بلکه پدیده های مادی در اثر تناقضات درونی شان و همچنین در اثر فعل و انفعالات متقابلشان با محیطی که در آن قرار دارند، بطور مستمر و وقفه ناپذیری مراحل را در حیات خود طی میکنند که در این مراحل نوعی تعادل درونی و بیرونی برایشان مقدور میگردد. البته هر تعادلی بزعم بوخا رین ناپایدار است زیرا نفس در حرکت بودن ماده و لذا نفس جاری بودن تناقضات درونی و بیرونی یک پدیده مادی، همواره لزوم فراتر رفتن از یک تعادل موجود به نفع یک تعادل جدید را برای آن الزامی میسازد. وی این تئوری تعادل خود را بعنوان یک قانون عمومی ما تریا لیم تا ریخی چنین فرموله می کند:

"با یستی بخاطر داشت که چنین تعادلی که ما در طبیعت و در جامعه مشاهده می کنیم تعادلی مطلق و لایتغیر نیست، بلکه تعادلی در جریان است، یعنی بدین معناست که چنین تعادلی میتواند برقرار شده و از بین برود، و مجدداً بریک پایه جدید برقرار شده و دوباره از بین برود." (۱)

این متدولوژی به نظر بوخا رین همان چیزی است که سالها پیش هگل از آن بعنوان دیالکتیک نام برده بود و ما رکن با جدا ساختن پوسته عرفانی از هسته انقلابی اش مبنای جهان بینی مادی خویش قرار داده بود: